سفرنامه چاپ شده

۴۲



سفرنامه چاپ نشده

۴۲

مال حسین ...



روز سه شنبه چهارم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ بعد از اول سال تخاقوی ئیل و تخمین روز بهارات خدای بزرگ این سال را بر ... مبارک فرماید

این سال را بر بندگان حق دوست حضرت اسپارک میمون فرماید و قلوب را بر یکدیگر رفیق و رقیق فرماید چه مهربانی و وداد این عهد ...

[illegible]

[illegible]

بعد از سفر شبه در خدمت سرکار با اقبال جنرال صاحب ادارهٔ حکومت شقاقی و افواج آن سوره‌ها و قلعه‌ها داریم

امیدوارم بهمین خیالات بلکه بالاتر و بهتر بعز و اقبال لیلانی و استقلال رود و خوب مراجعت و در این عیش بهار ... کنیم

چون همه بس و آقا دل پاک و پاکیزه فطرت و بزرگ منش است و اجرا ملایم و دلخواه کار بدلخواه خداوند است و امید ...

نقل عبدالحسین ...

با این نقطه‌ها و کشیده‌ها که مثبت بود باید دانست که در جلی و خفی و شیرین و تلخ درجه درجه بر تو حافظی باستعمال نقش خیال زنم

در این کار خسته جام ندامت نخوری و بسته دام ندامت و پشیمانی نشوی

شب یکشنبه

کارگشای حبیب الرجال کارت را برضای من آورده بر او بودکاریم

تا از انتظار کار و حاشیه آن چه بر آید خیر از حق و شر از نفس رو بدهد و آید مثنوی مولوی بحران و مشغول آتش و خطر

[illegible]

[illegible]

و در اصفهان بسلامتی [illegible] پیش آمد کار برای [illegible] سر بار و [illegible] که از آن [illegible]

و از این درد دلش [illegible] و از [illegible] رو اتش بریزیم و آنچه الطاف حق و از همه [illegible] حق [illegible] آرزوی [illegible]

روز سه‌شنبه پنجم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲

از شعف غمهای تو [illegible] آمد همه [illegible]

اندر طلب امید [illegible] تو جز خون جگر ز دیده بگشاد [illegible] جای [illegible] که خلق [illegible] ز جوی [illegible]

[illegible]

[illegible]

پس از صرف نهار [illegible] در خدمت سرکار [illegible] احوال [illegible] شد [illegible]

را چنان [illegible] که خود [illegible] شد [illegible] و [illegible]

ابراهیم بیک عموی حبیب الله خان بمهمانداری حقیر عبدالحسین خان معین شد خود او طاقچه مرده ام انیز رفیق و رفتیم ابیات

خوش صحبت و جهاندیده ام و سرد و گرم روزگار چشیده فی الفور یکی از ابیات را مسوده در ستایش آورد خیلی بار بردار

[illegible]

همراه صاف شد رکاب ... و خوش ... قدم آمدیم عمو در ضیافت و مهمانداری بکمال جد و جهد

عمو ... اول ملاقات جناب جلالتمآب حسینعلی خان ... که ملقب به امیر نظامی و ... آذربایجان است

حکومت ... بضمیمه حکومت سرکار با اقبال جنرال و ضمنا تفرقه ... امیر نظام ... [illegible]

[illegible]

تقریب اول ... حبیب الله خان و ابراهیم بیک ... خود مهمان کرد

چمن ... [illegible]

[illegible]

سال ... جمعیت ... حبیب الله خان ... اطلاع از احوال ... [illegible]

... اخوان مخصوص تردد ... [illegible]

بیرون نشد برادر جمال العباس برف و باران آمد ... از باین شدت سرما حمام نبود چند روز بجای [illegible]

غذا و خوراک ما حمام نقلات و لی کاری [illegible] بردیم بخوابگاه [illegible] اوطاق [illegible] عمو [illegible]

روز دوشنبه [illegible] جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ [illegible] یعنی انقلاب هوا [illegible] برف و باران

مخلوط [illegible] مانع حرکت و سواری شد حبیب الله خان همه چیز [illegible] خاصه [illegible] رسیدن [illegible]

پس از کار [illegible] حضور [illegible] آمدم [illegible] اوطاق [illegible]

پیر [illegible] گشته سرد و گرم روزگار چشیده [illegible] حضور [illegible] متحیر افتاد

با فلک گفتم ای سخن پردازم ده شرح غم فراق بیش رازم گفتا که مرا ز آتش نیم آهن و سنگ ممکن نبود که محرم راز تو باشم

رازم از تست و نیازم با تو باز لو و نازم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سر شیر

تقریر سوال مخصوص اربابا از ارباب قهی اجابت حبیب الرجال الجدید الات

دو بند نوشته ام

[illegible]

[illegible]

همچو پند ارید مر عبد الحسن در صحن محرز الفرید بر نام با استماع قول ظفر نیز ملکه جهانستم جمع شو و در اکرام طالب مستقیم و اکرم

رحیم السادة بیقرار آن اقلام را اشعار مدار ملاحظه موالفت بندگی و بر دوست همه را از کار حالیه فوریه ارجمند

محاورات دوست سوار که سران اعیان طوایف و اقا باشد اینجا مهمانند نگاره نوکر جلد صدای باران

[illegible]

روز شنبه ششم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۲

[illegible]

سرکار جنرال [illegible]

رتبهٔ و شفقت دربارهٔ فدوی از لال دهرها سر فرو نمی قطع کرده بعد بر شکستن چون شیر و بر خلاف عزم و خیال از عقب سرما درون دویدیم

[illegible]

ملاحظه کارهای جداگانه که نگارش یافته نموده‌اند در جواب این بیت و فدوی اکمل حضرت عبدالحسین توقع و موقوف است

که خود بانی ... نداشتم بند محمد در آن مقام که ... فخر دارم ... جدید بند

سه‌شنبه

در وقت شکستن خط به آن از رعایای معتبر ... احوال ...

با وجود فقیر و جعفر و آقا میرزا محمد تقی و جلب الله بیک احوال ... در این ...

[illegible]

اجزای احوال از تحریر من اما واقع ... من هر گاه قلم در پنجه آرم از آنچه بر روزگار حادث آید العهده ...

خاصه همچون فقیر و آقا میرزا محمد تقی صحبت ... علاوه مشغولیات ... باشد

که مایهٔ عیش و ذوقش همان است مخصوص در این مورد حالت حقیر عبدالحسین ... که رفیق قدیم در این کار ...

پس از صرف نهار الی اسفندآباد از توقف حیفی و رحمتی برجا با قوه سوار شده با برف و باران در جنت تمام

وسرما و در حقیقت لاکلام تقطع سه فرسخ بقریه حاجی آباد ورود دیدیم اول نهار و این سرما فوق تصورات

[illegible]

[illegible]

امشب جا و منزل کامل خوب گرم و نرم شد شکر که با اقبال حیران دو بار با خوبیتان احوال پرسی و نوازش نمودند الحمدلله

قلیچ خان ... خاصه را صحبت ... ازو فرمان مامور که منزل و حال ما را با قلبه عرض کنند ... حیثیت

عرض کن مرا امید وصال تو زنده میدارد و گرنه صد راه اجل ... الحمدلله خوش و خوب و راحم و ... دعاگو ... رحیم

روز چهارشنبه بیست و هشتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ در قریه ... آمدیم ... اتفاق افتاد

این جا هوا ایست بکمال صعوبت کار بیرون رفتن و وضو ساختن شد جای متوجه اوست در ضمن ... آمد

[illegible]

[illegible]

تا الحمدلله ... روز ... در حالم و محکوم از افراط باد و باران و برف و سرما ... تحمل ... حال ... ام

آبادی ... تا ... توقف ... تا نهار بخوریم و پیش آمد را باشیم ...

چون حرکت ممکن نیست علی العجاله یک دو ساعتی از سرکار اقبال جنرال مستدعی شدیم توقف بلکه انفصال راه ...
و هوا صاف شود زیرا که بهارات با تهار بخوریم خدا برکت و فا در علامتی ... صحبت ... شد ... کول ... ایم

سحر بلبل حکایت با صبا کرد
که عشق روی گل با ما چها کرد

خوشش باد آن نسیم صبحگاهی
که درد شب نشینان را دوا کرد

به هر سو بلبل عاشق در افغان
تنعم از میان باد صبا کرد

بشارت بر به کوی می فروشان
که حافظ توبه از زهد ریا کرد

از آن رنگ رخم خون در دل افتاد
وز آن گلشن به خارم مبتلا کرد

من از بیگانگان دیگر ننالم
که با من هر چه کرد آن آشنا کرد

نقاب گل کشید و زلف سنبل
گره بند قبای غنچه وا کرد

خدا را ... از آن ... جان ... کرد
که کام ... جفا را ... کرد

غلام همت آن نازنینم
که کار خیر بی روی و ریا کرد

گر از سلطان طمع کردم خطا بود
ور از دلبر وفا جستم جفا کرد

وفا از خواجگان شهر با من
همان دولت و دین ... کرد

ساعتی بعد ... با ... نقریر حاجی آقا وارد شدیم منعام سواری از ... حق هوا خوب بود چمن و صحرا راه افتادیم
در حوالی ... کمی ابر سیاه برآمد و برف باریدن گرفت و با درو برو سوار جمیعا متفرق شدیم تا در ... از ... گرد ... حبر

شب جمعه
تقریر حاجی آقا با حب الله بیک احوال با کاسم ... صاحبخانه حوالی ... چوب
گفت شام آنچه میل دارید طبخ حضور بیاورند گفتم گوشت و اسباب دیگر بسیار بر ... بطبخ بیم ... احوال ... جاری ...

ای عمر دو روزه ... از ... ز ... نیست
... دارد ... عمر ... فرقی ... نیست

... ز غم ... و ...
... آن ... باد ... و ...

... روز ... بگذر ... نظر ...
... در ... عمر ... دیر ...

سالم ... از ... جفن ... زلف ...
... نجم ... با ... جان ...

ای عمر ... و ... جاده ... بود ... از
... دم ... با ... عالم ...

... دل ... جواد ... از ... ادرون
... این ... بهره ... لاله ... خون

احوال ... منزل ... اسپهان ... شهر ... صحبت آورید ... تحریر ... صحبت و لقا ... با ما

[illegible]

از غضب ... الکجوای کجوائی

بچهار صفحه کجواین

[illegible]

احوال اهالی این شهر یعنی شهر صحرای اقا ... بسر وجوه متفرقه دیده ایم ... شدند انواع اقسام مردم در اصناف مختلفه

از اقصا بلاد ... بیمار ... بر داشته ... باید اقرار بروم

تا چه قیمت فروخته باشد برداشت بگفتم از فروش آدم دست بر نداریم فعلا چای بخوریم چای ... تمام

روز پنجشنبه ... جمادی الاخر ۱۳۰۱

احوال کار چای را خوب ساخته بچه در تخته ...

شب گذشته خوش خوابیدیم هوا الحمد لله خوب است اما خالی از ... بچهار ... تمام ...

[illegible]

[illegible]

یک ساعت از روز بر آمده ... باید ... شد احوال ... در دست چای ... در حال ...

... جلد ... بر ... در جلد ... بار ... احتیاط ...

ظهر تقریباً با نسیم سحر خواهد ارشد و رفعت دیدم سر از جراز کاخ با ارسادات و حقیر عبدالحسین فلک سر از دانه

با کاروانسرا آفتاب روی دیدم بر آمدیم میرزا محمد ذوالکرم که از انتقال آوده با بلاد قائمه ابداری بهار بخوردیم رو بتبریز بردیم

[illegible]

[illegible]

بر او تبریز بحضور جناب آقای معین لشکر قبول ادراک حال از سر و بجامه براجب وادقه و جامه دهند سلامی داده و علما اعلی

تلقی شده ورقه و دژ دولم و مشرلم بدو لتخانه نواب والا فلا محسن میرزا صدر الشعرا شد امیرزاده کل سیف الدین میرزا حضرت و ظهیر والا

ولقا امیر خان ارشد ایشان و جدهای بزرگ زاده آقا را بر تبریز در روشان جمع نشد جمع تربت کنند ... مردم یاد کرده ردم سبهالاکم ساید

تب جمعه

بسرکار نایب کامل والا اسعد اعظم اعمال ابتهاج و جر نیز ادام

حرف همه از ایام و شهور معارف از حضور موفور السرور و مهاجرت از محفل عشر و حضور بیرون با همه بر قصور و قصور لیست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الحمد لله اسلامبولی ملاقات شرف رسیدیم حق سلامتی بدهد امیرالملک سیف‌الله میرزا در الصفحات سفاقی همراه

نواب محمد علی میرزا و حسام‌السلطنه سفاقی بود نشد و نبودم که شرفیاب شوم شام فرمودند پس پا زدیم چکار بکنم

در جمعه دهم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ پس از ادای فریضه فرض همان بود که استاد ملازم والا اداره بود

در همان جا چون رسیدن خواهم که یکانه مجید هم داد که روی ورای نگار چها

[illegible]

در حمام سر در ولیمه نشسته و باز رو به تحت حضرت جناب فخامت نصاب آقا میرزا محمد تقی معلی شد که مسند وزارت ادریا کمان

و ناگهان مملکت فرنگ وجود انسانیت بیار رسوالی ... رفته حمال مرحمت بدل و رحم لطفهای بزرگانه فرمودند

عشق است مرا به دل هوا و هوسی / زندان تن مرا شده طاق قفسی

[illegible]

شب شنبه

بهمن سیزده صدر الشعرا

[illegible]

مطرب عشق عجب ساز و نوایی دارد
نقش هر نغمه که زد راه به جایی دارد

عالم از ناله عشاق مبادا خالی
که خوش آهنگ و فرح‌بخش صدایی دارد

پیر دردی‌کش ما گرچه ندارد زر و زور
خوش عطابخش و خطاپوش خدایی دارد

محترم دار دلم کاین مگس قندپرست
تا هواخواه تو شد فر همایی دارد

از عدالت نبود دور گرش پرسد حال
پادشاهی که به همسایه گدایی دارد

ستم از غمزه میاموز که در مذهب عشق
هر عمل اجری و هر کرده جزایی دارد

اشک خونین بنمودم به طبیبان گفتند
درد عشق است و جگرسوز دوایی دارد

نغز گفت آن بت ترسابچه باده‌پرست
شادی روی کسی خور که صفایی دارد

خسروا حافظ درگاه‌نشین فاتحه خواند
وز زبان تو تمنای دعایی دارد

الحمدلله شکر خدا را زنده ماندیم و باز فیض حضور نواب کامیاب صدرالشعرا را دریافتیم تسلای متعلقان و [illegible]

روز شنبه یازدهم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

[illegible]

نمره جنرال که همه سرکار با ابهت کارهای خود که بجناب امیر محمدتقی صدر دیوانخانه مبارکه تحریر و کتابت [illegible]

[illegible]

شنبه

سرکار صدر الشعرا تشریف ... و ... در دیلمقند ... شدم

بامدروول تشریف بخیر ... امیرزاده کیف الله میرزا ... رفیق مواسا و مساوات شدم

[illegible]

اسب ... عیش و نوش ... میدان دراز رواست ... آقا از روزگار ... چه چه ... روزگار ...

وابن نعمت و ... خیر ... عبدالحسین میرزا ... روزگار ... جهان ...

هرگاه نعمت ... دارد ... خورند ... هم بسیار ... حق ...

[illegible]

عمر که معروف بیچاره شد قرین درد و الم و آفات ولیم آمد بسم الله در صبح برای وضو دهان مشتبم بلند ام که تنخواه کم بود

بکمال شهرت بقلم افتاد بیرون عیب و درد از انحطاط این سبب خطرها روحیات غلیان ...

[illegible]

خوانده رتب سابق زینت ختام بسیار خطوط زینت بخش الفاظ لب در رساله آنچه نوشتم در ختم بودم ...

تحریرات سابق و دفتری خطوط کج و معوج همه سابق در هم ... خطا را ملاحظه فرمودید متجاوز از ده فرد ...

اثر تحریر کردم اوقات الله حالشان خوب است دعا و همت ما به ثمر و اثر نخواهد رسید خدا جمیع مرضها را شفا بخشد

روز شنبه دوازدهم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۳

آقای امیرخان ... از اندرون دم ... جای ... بودم

[illegible]

پس از دیدار ... جناب ... بیات ال ... بود

با دو طاق ... بودم ... با جناب آقا سید حسن زواره ... آمدیم

بر جایی توان ... خرابه ام و عزم دیدار آقا میرزا محمد علیخان خوب آن که در حضرت ... محمد باقر خان ... [illegible]

جای آن که ... قاتحان(?) دارای آمدند صحبت خان باجان ... از اصفهان و آن یک از کاشان ... تشویش ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

بنای تشویق که آقا میرزا محمد علیخان را قریب الحرکت ساختم ... [illegible] ... چای با آب ... [illegible]

در خیال حرکت باشید قاتحان ... خوشتر ... رفتند ... عزم ... رویم و ... باشید ... [illegible]

شب دوشنبه

بحضرت سید الشعرا ... و آقا میرزا محمد علیخان ... [illegible]

چون روزگار بر روی ... است ... حکیم ... والا ... هر چه روی ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

هر کس را که ملاحظه ... تسلیم ... [illegible] ... دارد ... [illegible]

هر کار ... اصطبار ... چاره ... آقا ... جان ... [illegible] ... دارم

قیمه خورش چلاو ما بود که چلاو حال نیست بس از آن با دعوت آقا میرزا محمد علیخان شما با این زر خیلی چلچله بیاید آرید

نوبت سیاری گشت و با پسران خود از حضرت ولیعهد بر تعبد خدا ... ما نیز همین آواز را شنوا داریم که شیوه اسم ایرانست

[illegible]

روز دوشنبه دهم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ هنوز چشم از خواب و جسم از تب نیاسوده بود که جناب شیخ مصطفی

طبیب الرازی آمدند و با آقا میرزا محمد علیخان برادر زاده ... منتظر و مترصد که از ... جای ... دیر و پیاده نکو ...

[illegible]

باتفاق آقا میرزا محمد علیخان که برخلاف ابنای رجال اتفاق همراه اند بر او رسته افتاده ایشان از دکان جواهری خرید نمودم

جای اسباب این دکان فرنگیچه بچه اول بر دل و زن فریب داده است که فرنگیان بر اهالی ایران زنگ آورده اند

با وجود کاروانسرا اطاق و شهدی جستنقلی که چاق و لاغر بسیار آمده در نشستیم خواه از حمال زیادی رغبت زیادی نشان نداد

آقا میرزا غیاث که مراحل حالی این حالا از دو پیما تشریف آورده چه حال و چه خیال دارید جز اصل و شرب چه خیال دارید شنیده‌ام

[illegible]

آقا میرزا محمد علیخان بیلاپید بخانه ما بیا گفتیم چه دوست موعد آمدن و وعده شما اینجا ایستاده‌ام بامن بیا تا برویم

کاش همیشه با تو دبستو باشم

سه شنبه

ما آقا میرزا محمد علیخان که با آقا میرزا عباس مهمانیم و دل خجوی در سر داریم

[illegible]

چرا از رفتار جهان عبرت نمیگیرید تجربه نمیکنید که روز آنون با بیجای او را بجای دیگر میدهد و شمار الکه دایم را جدا جدا میدهد ارادمان باید

ترک وطن و قوم و قبیله گفته با آذربایجان می‌آمدیم نه اینجا روزگار و کار ماند بد کامیها و ناکامیهای او تمت بر ما بس علیهان

آقا میرزا عباس که منتهی و مبدع و عیاش‌اند و همواره خوشی و نشاط مرا طالب و مطلوب ایشانم آرزو دارم [illegible]

که در بالای این ابیات و غزلیات بر آورده و بنوشت چند بیت چنانکه گفتم در ضمن سرور و حضور آقا میرزا محمد علیخان از اشعار [illegible]

[illegible]

آقا میرزا محمد علیخان فرمایش برداشته که تحریر این ابیات را بر ما پرداز که مرغ عشق پرواز و آوازات شام [illegible]

روز سه‌شنبه چهاردهم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

صبح است و قصه افسانه و فسون این و آن است و بیخود جانان و جان دهیم

[illegible]

دوستی را شایسته که نمی‌باید که و خود را نمی‌باید بود شما این نگارخانه کوچک را هم خواسته اید برای دوستی و جوانی [illegible]

نه برای درد دل یار آقا میرزا محمد خان ارسال دو قند و مطلب مثنوی را درک نمایند آقا میرزا عباس حد و جهد داریم [illegible]

حضرت نصرالسلطنه رود آیا بر دوستی خودتان میرزا و یار این است یاری اتحاد دوستی باید فتحی در جای [illegible] پیروزیم [illegible]

جناب آقا میرزا محمد تقی معتضد لشکر را بر مسند امارت و وزارت آذربایجان چنان دیدم که خواجه شمس الدین محمد جوینی را در وزارت سلطنت ملکشاه

بجمال و قدر و احترام لقمی خداداده از خدا داده است با من حقیر عبد الحسین بسیار بذل مرحمت و عنایت فرمودند [illegible]

[illegible]

لقمهٔ امشب در لوشه [illegible] که لوشر [illegible] آن و این [illegible] تدارک بر خانقاه درویشان و محضر [illegible]

رسیدم آقا میرزا احمد قلیخان [illegible] پیش [illegible] و بعمارت [illegible] جناب شیخ مصطفی [illegible] آقا میرزا [illegible]

جای [illegible] من در این زمستان و تابستان [illegible]

چهارشنبه

نجات در جهانی جناب شیخ مصطفی الطبیب الرازی اندرم آقا میرزا محمد علی [illegible]

تا [illegible] و مخصوص صاحب [illegible] نشسته اند و [illegible] از انواع [illegible] [illegible] از ما دائم و غیره [illegible]

[illegible]

جناب شیخ [illegible] از خط بغداد تا [illegible] بسیار اختیار [illegible]

درویشانه در سلسلهٔ پاک بعد حق دوست مغز دو از پوست عشق محض و محض عشق سید علی ... جناب حاجی سید تقی [illegible] المعالی [illegible]

رئیس سلسلهٔ علیه توحید علیشاه نور الله مرقده جناب امیر القدم درویشان پیر [illegible] تفسیر [illegible] مرحوم [illegible] سلطان [illegible]

[illegible]

جناب شیخ آنچه از رطب و یابس [illegible]

روز چهارشنبه [illegible] جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲

جناب شیخ حاجی را سر خسته مرا خواسته اند رفتیم

دیوار پابند و [illegible] ایام [illegible] هر جایی [illegible] بعد از آن [illegible] تحریر [illegible] از حروف [illegible] خط مبارک خود [illegible]

[illegible]

محض اینکه بار دیگر ایستاده و فضای هوا صاف شد راه پیموده بمحل [illegible] اقبال [illegible] بر گشتیم

گفتم قدم در این کوچه [illegible] خانه که طویله داشته باشد برای راحت اسبها و نوکرها هم پیدا کرده [illegible] خبر آورده [illegible] مرحوم

نکابه خجسته آید دیدیم ندر محمد مکان اسبها خوب باشد وشماها آنچه شنیدید من بر از خیال القوم [illegible] وجود [illegible]

از علاف همین میشود [illegible] او طاق را فرش کن و [illegible] ده اسم مقام شب یار [illegible] آیم سلیقه و مهیا باشد

[illegible]

[illegible]

شب پنجشنبه

مارا خبر بود که لیسه کار آید از روح [illegible] که هر دم هزار آید ازد

ای منزل صبر [illegible] وقتی [illegible] روح در زیر طویله که با چرخ [illegible] اسبها یم بسته هر [illegible] قلات [illegible] آمدند

[illegible]

[illegible]

اصلا بالعقد و الاتصال بلا شب و روز و ماه و سال در سه ده ابتذال القصر [illegible] آنچه [illegible] اوراق [illegible] اد [illegible]

و ساخته ما را او بر [illegible] الفقر [illegible] و چمن [illegible] بسته [illegible] خوب [illegible]

دل من نیست به دنبال فلسفه ... زیر لب

دل به یاد جانان ... نیست ... زار زار

یار چو شود ... دل ... افروز ... دل آشوب ... از تو

... نسیم ... جز آن ... ما

ره به ... ادب ... علم ... از این ... ادب

تا که ... باید ... ... جان ... عاقل ... علم ... جان

چون ... عدو ... جان ... ما و ... ...

آقا میرزا حسین بیک جان زینت ایجاد سرخاب همه جا بیش خوب است آب روان بهترین همه چیز است آقا میرزا ... همه کس

و بیکاری ولگرد است آقا میرزا ... و به دستیاری آقا میرزا ... آگه شدیم . و از خیال ادب و نوکر افتادم ... همسایه

بلکه همه چیز مشغول و خوش باشید خانه تازه ... مرد خوب است ... صبح ... عصر ...

روز چهارشنبه ... هشتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

بدر محمد ... را موقع گذاشته ...

چه وضع روزگار است که ... آنچه ... امام ... زمانه خودداری ... باید که با او ... برآمد ...

... ما ... جان ...

... از ... جان ...

... ما ... جان ... ۱۲۱

از سر رحمت الهی ... آقا میرزا ... عنایت ... را با ... بر ... است

عنایت ما در چه درجه است میگوید در کار رندی و قلندری در این باش که راه او باشی خوب ... دروغ و تدویر ... باش

تحصیل غذا و خوراک بود که حسب الحکم ... سوری و سر و طرح ... جمیع ... آورده ... خود ...

[illegible]

[illegible]

شرح جمعی

تحریر السرور ... عزیز ... بود در وقت رسیدن آقا میرزا ... آمدند

آقا میرزا حسین ... آمده کار ... برما بود ... که داده بودم ... آقا میرزا ... همه ... غلامان خود ... نوشته

[illegible]

[illegible]

میرزا حسین ... آدمی ... با محبت در رفیق دوست ... عوض ... شاید عرض رحمت رفیق ... نگارها ... دور ... صعب الان

با میرزا محمد جعفر ... هم منزل او در ... مستوره ... تسلیه ... اهل ... کارشته ... وصحبت ... لازم ...

روز جمعه بیست و هفتم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ — میرزا محمد صبیح چاپی از خدا خواهد ... ملاحظه فاق ماهر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آقا میرزا محمد جعفر لقب بیگی و آقا باقر میرزا دیدار ... لحاظ ...

ششم

همراه خود تو قصه‌ام با نگارهای خویش در آتو صبا داتمام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز شنبه [illegible] جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

این کار کن و خدا متکار من در این شهر چون کار مرو حال خود جدید است مشکل افتاده

[illegible]

بر کار چون الان رفت بم ورافور این مسئله برای کام ال آرام و دلی و کار نظامی تبریز آمده ایم در عبور و [illegible] خاتش را حرام [illegible]

بجز دو خوراک و صرف نظام مشغول [illegible] بعضی از مردم معتبر شهر را ارسال داده و علما و کار له علاقه مند در مقر جلوس دارند [illegible]

از اینکه جراحات صدری منشرح و قلبی مفرح که بیرون بیرون بود دلم اسیر این حضور جناب آقای معین الشعرا شد ... حالات

با وجود همه نوع تسلیه حضرت ایشان را چون ... ده رو و منبسط ... مم جای ... خدام عالی ... مردم

[illegible]

بحجره آقا مستطاب بیرون ... در اینجا ... داشتم ... از ... هذا اسرار زمین ... برادر زاده

نزول ... جناب ... آباد ... در ... جناب سید ... امید ... صفا

... و ... الله ... که ... حضرت ... برای ... جناب ...

تنبیه

بما وای خود آنچه از همه ... از همه ... که از همه چیز ... و جور ... رسم

... که از او ... دیدار ... را با ... که در انتظار ... برای ... از این ... حرف ... راه

[illegible]

[illegible]

کرد جهان برآمدیم ... در ... رفتیم ... بلیغ و در ... خدمت ... گفتیم

چه جهانی که در دقیقه ... با ... آن ... بود ... بود ... محمد علی ... ادیب ... با ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تب لذت شوخی می‌بیند یا چیزی همین عمر است که مبتلا بی کرامات که لطف اندیشی و بعوض شرم ذره اندیشی چون بهره که از آن منصوری ارزند [illegible]

در پیشنهاد خود تحصیل علوم و کسب معالی و معانی و معالم و حسن اخلاق و علم معاشرت و ممارست باقی تمام قدرش ندانم و درس [illegible] بتمام [illegible]

روز سه شنبه دهم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲ بطلوع از قرص و قریه [illegible] آمدیم

ایشان ماندند و ما بجلب آقا میرزا محمد تقی صدر دیوانخانه [illegible] عالیه و متعالیه [illegible] آقا میرزا محمد علیخان [illegible]

[illegible]

[illegible]

برفاقت آقا میرزا محمد علیخان [illegible] و سیر بازار [illegible] میرزا حسین [illegible]

بر بعضی [illegible]

با وطاق مخصوص ابرزدلی آقای میرزا محمد علیخان نسیم والشان از پنیر و طرخم آورده چمن که تر خالص چادرات آل در پاشر

بر جدد سماع خورشید ایمان در لوث خزان ما این عدالت ما حسن ملازم و نظر قدرت ممتاز آدم ضمیمه خواهد شد

خبر ایام صحت و حوالی خوب که حالی خواهد با اتفاق آقا میرزا محمد علیخان که رفته مرحوم حاجی سید تقی الملک و حالا در منزل سید با علی که از کرم دار لسبر داد

عیال صرف شد باشد و منزل من آمدیم با مقام عزت دل آقا میرزا محمد علیخان حاج حسن در قبض و تهیه آن دمن نوبل صدالله خرج شد تمام

شب دوشنبه

پسر آقای قوام آقا میرزا محمد علیخان تحریر الی امر آقا شهید حسن علی خان بابری مرا به دیدن آوردند

و بعد دو غلیان قلیان عصر رفتند میرزاده امیر خان اعتضاد و سایر بزرگان بنا به چند ... السلام مرا ...

چون حالا نشسته که تو یاری کرده جمعه و فرانسه و چنین کار خود کردی را الشان و آنچه را با بید الحمد کرد و چنین عقل کردی کردد

و ملاک کردی نعمت المشرقین وصل آید دیده در حقیر عبد الحسین ترشیز رفته بود در محمد جعفر کاغذ مرا امید از بعضی محاسبات دولتی

و افراد دفتری دارم تحریر کنم دل خاطرم از کار دیوان که همان معامله با دیوان است آنچه که کوتاهم و ...

سر در هم آید دایره زیر خم

[illegible]

پس از آنکه دانستی که در نیست فرق میان وجود و عدم از حیث کمال به بینیم و از این ما بین باید بود خوبی و لطف ...

کار ... و خانه ... از آنکه ... ستاره ... و در آن ... نیست و عدم و وجود ... و بیش ... رو ... تقصیر

روز دوشنبه پنجم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲

بر حسب وعده بر طبق ... جناب آقا میرزا محمد تقی ... حضرت ... جناب آقا ...

صدر دیوانخانه مبارکه ... آقا میرزا محمد علیخان ... از خانه شان حرکت و منزل آمدیم

[illegible]

... طبع ... آقا میرزا محمد علیخان ... حضوری آمدیم ...

... میرزا محمد ... طبع ...

آقا میرزا محمد علیخان سید این از انتخاب الممتاز ... بحضور میرزا مصطفی ... آقا میر مصطفی خان ... فرموده اند [illegible]

[illegible]

آقا میرزا محمد جعفر نقاشباشی مراد بدل که این ابیات را از اغراض گفته اند و در اصفهان نقاشی معروف ... اند از اولاد میرزا ... حلیم

که شیاطین ... رحمت الله علیه آن حضرت کشیده ... که دنیا ... بسیار ...

شب سه شنبه

آقا میرزا جعفر ... نقاش ... [illegible]

... آید پدید

[illegible]

شب درازی که هم دو دیده با ... از شب دراز بود ... روز ... [illegible]

دار غم ... شب ... تر از روز ... است

روز سه شنبه بیست و یکم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

صبح صادق برخاسته چای خورده حمام رفتم و بیرون آمده سر کار حرف ... [illegible] اداره را ... [illegible]

نهار و لقمه ... [illegible] سر ... با احوال خوب ... [illegible] و کار او ... [illegible] و ... [illegible] از ... [illegible] آمده ... [illegible]

[illegible]

نهار ... [illegible] سر کار ... [illegible] بازار ... [illegible] و تفریح ... [illegible] مشهدی ... [illegible] صنعتی تماشا ... [illegible]

میرزا حسین ... [illegible] صنعت ... [illegible] دوری مهارت دارد ... [illegible] از صنایع ... [illegible] همه کار ... [illegible] خوب ... [illegible]

... [illegible] ... خمیر

... [illegible] ... آمد پدید

... [illegible] ... آمد پدید

... [illegible] ... [illegible]

... [illegible] ... عجب

... [illegible] ... آمد پدید

... [illegible] ... آمد پدید

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

[illegible] بجاندادن [illegible]

[illegible]

عازم منزل [illegible] منزل سریع بودم در راه سرکار جنرال را دیدم که بر بار دیدار اعیان [illegible] حقیر را مرحمت [illegible]

فوج میر را که برادر دیدار ایشان بجناب معین شکر ساعتی ترتیب بودیم [illegible] ما و او با هم خوش بحال خود نشستیم [illegible]

شب چهارشنبه

ساعتی از شب را امیر حسین قلی خان دو ساعتی محاوره اندرون [illegible]

للمؤلف [illegible] روزگار روزگار عجب نه بشمار دمار از حال و مال کار ما برآورد [illegible] در جستجو [illegible]

[illegible]

اشب ندیم مجلس و جلیس مجلس ما اندر محمد [illegible]

[illegible] جمیع [illegible]

که داد ز لعل ... [illegible]

[illegible]

... [illegible]

روز چهارشنبه بیست و دوم جمادی الآخر سنه ۱۳۰ ... محمد که بر کار رهایم کار بر دور رحمت برات چاپی زد ... [illegible]

رحمتش همچنان نماندیم پس از ادای قرض که قرض و جواب ... رفع لسان خلاف برآمده

[illegible]

[illegible]

... [illegible] ... الحمد لله علی آلائه و نعمائه

آقای میرزا حسن خان [illegible] دارا آمد و دلم چون [illegible] محکم شد و مرا درد دوری و جدایی [illegible] برخاستیم و از طرف بازار [illegible] تا آقای میرزا [illegible]

در صبح رسید [illegible] صاحب الامر [illegible] دارای [illegible] میرزا آقا [illegible] میرزا [illegible] جناب [illegible]

بنده حقیر [illegible] محمد حسن مجلالی [illegible] از بندگان [illegible]

[illegible]

[illegible]

برجای و [illegible] آقای میرزا حسن [illegible] دارا [illegible]

[illegible]

چه زاییست و ملک بسیار است و نیک و بد بشمار نه [illegible] باید و نه [illegible] معقول آید [illegible]

شما خود در این محروسه [illegible] شغل و منصب و آوازه [illegible] داخل و در آمد [illegible]

روز پنجشنبه بیست و سیم جمادی الاخر ۱۳۰۲

قبل از طلوع آفتاب برخاستم ... اسباب عیش ... بود

و ما را از خواب ... همسایه ... چنانکه ادای فرض در پهلوی ... آقا ... حسن خان ... چهار ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس از ساعتی ... جنرال ... نقش و تفرج ... اسب ... آقا ... حسن ... برادر ...

... صد ... بجای خود ... نقاره ... بهترین ... آقا ... حسن ...

[illegible]

چنان در دل ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعضی از صنعات و تصنیعات استاد مرحوم آقا میرزا شفیعا که تمامشان که خط [illegible] حیف آدمی که بمیرد و آقا میرزا حسین انقلاب دوران [illegible]

از این صنعت خوب مهارت و [illegible] هر کس صنعتی داشته باشد در [illegible] در غربت و [illegible] معطل نمیماند و عزت نمایند

[illegible]

[illegible]

آقا میرزا حسین [illegible]

ت جمعه

آقا میرزا حسین که حامی و حیات ما و خالی حالات [illegible]

[illegible]

آقا میرزا سرور و [illegible] و آقا میرزا حسین [illegible] آقا میرزا جعفر [illegible] نظام و با انتظام [illegible] چشم منتظر دارد و [illegible]

آقا میرزا سرور متعلم و [illegible] بوریه و خاصه با من [illegible] مدرسه [illegible] کتاب برای میرزا سرور [illegible] خیال هم [illegible]

سرور حسید الشعرا داور نواب سیف الله میرزا ابیرون آمد عبد الحسین بمصر خود فرستاده این بار گرم مسرور تمامی کمال خود نشد

اسباب رهائی تشنه بوده والا چگونه می‌شد بحضور مبارک شرفیاب حاصل نمودم و با حجیرباشم مقتضای آن دو دوام حضور است

[illegible]

[illegible]

فرمودند آتش الغوره که مخصوص و مخصوص عبد الحسین بجهت آید قبل از شام بیاید و بسیار واضح است نعمتهای لذیذ از همه از حضرت والا مرحمت است

ببینید این آتش ما را چه قدر حال گشته‌ایم چه سرخوش و متنعم دیدیم متنعم [illegible] نعمتهای خداوند [illegible] اتفاق و تنزل ایشان [illegible]

بزرگی و عظمت و عصمت حضرت برما [illegible] نعمتهای دنیا و آخرت برما [illegible] جهان [illegible]

روز جمعه بیست و چهارم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ از عصر دو ساعت [illegible] محمد [illegible] چشم [illegible]

که ناگاه میرزا [illegible] سرور [illegible] ساعت از روز آمد و ما در جوار باغچه [illegible] نشسته [illegible]

[illegible]

[illegible]

دل [illegible] روز [illegible] بود که آقا میرزا محمد [illegible] که صحبت [illegible] از [illegible] زبان [illegible] عجب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

با تمام ... میرزا ... در جواب ... عبدالحسین ... [illegible] ... از جمله ... غزل ... [illegible]

[illegible]

ترجیع بند

این ... [illegible] ... آقا میرزا ... در مرثیه ... آقا میرزا محمد ... آقا میرزا نصرالله ... [illegible]

از جمال ... [illegible] ... صحبت ... [illegible] ... آقا میرزا محمد ... استماع

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

هزار ... دارم ... [illegible] ... که ... چون ... دارد ... روز ... [illegible]

بقدر ... [illegible] ... مایه آقا ... باشید که ... علاقه ... [illegible] ... عالم ... [illegible]

از احدی ... و اصحاب ... خواهش ... باشد ... [illegible] ... و ما دام ... [illegible] ... آقا میرزا ... [illegible]

آقا میرزا محمد در این شبها حضور بنده را عشق و حضور ما را وجد و حسد آورد و بعد از آن حضور بنده را [illegible] که صبح آمد و خواب را ز ما گرفت

واقعا چرا الله الحمد نخوابیم برود خواب ساعت خواب شب شود رفیق شما آقا میرزا محمد هم کسی است که شب نشینی دارد

روز سه‌شنبه پنجم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

هنگام اذان بر [illegible] [illegible] درب [illegible] رفته [illegible]

بعهده خانه حاجی جواد استحمام نموده مجلس [illegible] و اداره [illegible] امیر نظام [illegible] جناب [illegible]

[illegible] [illegible] جام [illegible] تازه

[illegible] اجابت [illegible] [illegible] [illegible]

پس از انتظار رفاقت آقا میرزا اسد و در تفرج و تفحص از راه خانقاه درویشان پیموده بصحبت ایشان و دریافتن ایشان [illegible]

جناب شیخ مصطفی طبیب الرازی [illegible] از درویشان گوشه‌نشین که خود [illegible] ساخته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ترکیب بند

من والد آقا میرزا [illegible] رضا [illegible] ابوالمعالی [illegible] الحاج [illegible] نور الله مضجعه

قصیده [illegible] که در منزل حاجی محمد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز پنجشنبه بیست و سیم جمادی الآخر سنه ۱۳۰۲

[illegible]

بکاره آقا میرزا احمد علی خان جهت حمام بعد از ایلاء استفتاح همراه جوانی عدلیه ... جوری محضر ... مالک دبیر

آقا محمد باقر خان آمدند و صحبت از قدیم و جزا ... خود دارند روز ها در کلبرات و ... ماند البوی ... تا لی دل ... در

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خوب خوابی کردم ... محمد ... صدر الشعرا دو کتاب ... تا بخوانم بردم ... تر ساختل

دوشنبه

بسرکار والا صدر الشعرا منم و میرزاده سیف الله میرزا و آقا ... آمد

لبریز شور و شعر بود واضح است که مضراد ... همه ... است ... آورده ... آقای میرزا محمد علیخان ... همه آمده بودند ...

[illegible]

[illegible]

نسخه مغلوط پریشانی خاطر ... است ... بحضور مبارک حضرت ... خط روحانی حاصل کنیم و خوش باشیم

امیرزاده با آقای منشی باشی بحوالت ... است ... اندیشه خواندند ... بودیم فضولی ... علیها

همراهی آقای امیرخان و مشغولی ... و نگارش اشعار ... آب بازی و ... آقا ... بود

[illegible]

فرجی آتش سماق لوبیا زد از خانه آقا میرزا محمد علی خان آوردند چمن چند دهم من از این آش نفهم خواهش دل من بعد از این کرده شد

یعنی از شب یلدا از بهر روز خود هم نوشته محمل از این غذای شب بیت بلدانه در گنجینه محفوظ باشد تا مال [illegible]

این آش مورد اصفهانیها است و خوب طبخ میشود خانه شما [illegible] در عوض [illegible] چلاو و پلاو شمار [illegible]

روز دوشنبه بیست و هفتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

هنگامه [illegible] فلک فلک [illegible]

از خواب برخاسته [illegible] ده [illegible] خانه جای مرحوم خواهم [illegible] در اسبابهایم [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

[illegible] در حضرت [illegible] حضور [illegible] حضرت صدر [illegible]

[illegible] و اسبابهایم [illegible] میرزا محمد علی خان [illegible]

هر گونه صله‌ی السیر را آقا میرزا محمد طبیب ایشان را حالم صحبت ایشان از ارسطو به هیچ افلاطون به حقیر را نسبتی و جایی داده و کوی و چشم

باید به حجره‌ی ایشان همه خانه و حظ ستار علیخان و دو ساخته خنده و خوراک و شیم و اراده کرده‌ام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب سه‌شنبه

با میرزا احمد علیخان نشسته بودیم سرکاری به قدم آقای صدرالشعرا

از ملاقات میرزا احمد دیگر صدرالشعرا از نشستیم و مجلس خوبی از دو خوش نشستیم در ... ستار علیخان ... یار

[illegible]

[illegible]

آقا میرزا اسد ورشمالی بود که با سروشنبه سر در ... سرای ... آمد میرزا ... سرای خود داشتیم سردردم و سردردم

سیف الله میرزا برادر ... السادة بود سرقند ناختم چند ساعتی سر فراری حاصل نشد ... ساز راه

روز سه شنبه بیست و هشتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲ صبح بسیار زود با اتفاق آقا میرزا محمد علیخان از ارک بقصر قجر رفته بودیم

ایشان کار خودشان و من پی تماشای قصر قجر رفتم چای خورده بعد از آنکه جنرال آمدیم همه بکار دیوان و مال کار دیوان پرداختیم

بیا در وفاداری دل تنها [illegible]

نامه [illegible] دریافتم

[illegible]

بیا در زمان [illegible]

[illegible]

صرف و لطف آن بعد از مالیات جاری و پیماوات [illegible] در مدت الیسه جز و حکومت سرکار با اقبال جنرال و نیابت ارک ایشان معین نشده

منظور آنکه میرزا مهدی صرف آنها بعضی صفرای آنها را تمام لیاقت تغییر داده و در حرم دست و بستانه هم شده بقصر الصدر لیاقت قابل ما شوراه [illegible] و قبول خواهند نمود

[illegible]

نهار در خدمت سرکار خوردم و راه رسته رفته بخرگاه آقا حسینقلی جواهری که محل و مقام رفقاست رفتیم و عیال کلیم

آقا میرزا حسن محلاتی که جسد را جا تند با جسد بیچاره حلیم افندی رفتی لاینفک آمدند رفیق عجب رفیقی شد بیچاره

چنان شود در جان [illegible] به

ز [illegible] او [illegible] که [illegible]

زین تیغ و صاف خانه [illegible]

و ارود و بیداد [illegible] منصف

لطف [illegible] جان [illegible] بهاند

لطف [illegible]

خانه [illegible] ز [illegible] خانه

کامران [illegible]

لطف [illegible] باید [illegible]

و الله [illegible] خانه

زین [illegible] او [illegible]

خانه [illegible]

امتحان حلیم بخانه حسن من منزل او با تعلقات شاق ازخورد و خوراک و پوشاک ملو اطعمه و اشربه آنچه بلودی با وجود دارنگی

و عدم شغل و کار و بیمه احیلی باید بشود و مهیات لکن برای ادرار حلیم کار مشغلیت شخص او و نفر نوکر مواظب احوال کار او بیچاره حسن

مردکه خود را افلاطون میداند که با تسلیه را حکمت افلاطون و ارسطو دانسته مزار کلمه میگوید غیر اینجانب منفعتی برای ضرر اخلاص بخت حسن بیچاره حسن

شب چهارشنبه

در غم ایام چنین دلم که این خراب و آن آباد است بادت خانه و دل پر غم

میرزا محمد میرزا امروز را همسایه باید بیاید بلکه غم تنهایی از دل برود چرا در سیر با همه چیز راه خو گرفته ام

ز [illegible] ز [illegible] بام

خانه [illegible] باید [illegible]

[illegible] از [illegible] آفتاب

ز [illegible] معتمد [illegible]

ز [illegible] آفتاب

[illegible] صبح [illegible]

زین [illegible] از [illegible] نسل

[illegible] با [illegible] بهد

[illegible] زحمت [illegible]

[illegible] ز [illegible] خود را

آقا میرزا امروز خبر آن شخص عبدالحسین شده چون آن بحیره قطع وعده نباشید که بیکاری دیگر رسیدم از خود شما که بشوم

چرا مشغول نیستید میرزا محمد برای خوشی طبع حضرت آن لواش لواش از آتش ماش بکار شما هم بخورد بیکار نباشید

دل بنده بر تار زلف تو بند
زنده و زنده از لب تو بند از سر و جان

از لب تو لطف بنما از نسیم صبح
مشتاقم از لب تو بنما از

از نسیم صبح بنما از لب تو بنما
جان من از نسیم صبح

بنفشه و قمری و نرگس و سنبل بود
زین چمن و زین باغ آمد و ما

زمرد و زر از لب تو شکفته
از نسیم صبح و باد لطف لولو
روز و از شب تو شد از نسیم صبح جان
شد از تو نسیم باغ جان

روز چهارشنبه بیست و هفتم جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

قبل از طلوع آفتاب صبح و کمال خواب فراغت شده الکن حاجت ...

این چای نوافل کسالت من نمیکند خوب تر باشد خبر که آب خورد چای بخوری از بیرون آمد چه پیاله فنجان و ...

بر لب تو از آن لب تو
بر لب و بر از لب تو باز آمد

نسیم صبح از تو بنما
و زنده و زر و بر تو

از آن لب تو از لب جان
زنده و از تو نسیم باغ جان

از لب و بر از لب تو
زنده از لب تو نسیم صبح

از لب تو از لب تو باز آمد
زنده از لب تو زنده

از لب تو و روح
از لب تو و جان از لب تو

از بس که در مهمانخانه صاحب دیوان که چای را العمال سلیقه دم میدهند لقمه نان و قند میخورم ...

با چهار فنجان چای بهاری مملو فایل مقانه خورده و از سیگار خوب بی شده با دماغ ... خیلی خوش شدم

ما بیان ازآن نسب یر بید
گویند تو نبیان ان پ بب ننبد

صر لین ه الحصر نبحب انفاح القح زارد آمدح

زا نجه لالا ارشاملا فصل ب نا ر لالا بسلب ب جیل ب

سر لن کان نسب نیر درین
صبر لبوال کان نبحان ن نب

بن نابر جدید بار لالا ب
صبر بن بول صرر اران نیین

فاضه صبر از بیر اسلح پل
لوجه داله به جهل ... ردو صبر ارشته دل

شب چنبر
بر بگاه بدر محمد الله آرام گاه دامسبان وه درگاه م مشو

سر ... و بود ه و از دل ... غ
صر ... از دروی ... غ ... از دو

ر اشعد و نبعل امو ند دربر
از زبان با فلک ازو زنیر

از عاملها ... لیلی لبلبل ازین سبب
کار علیها القمه ان ... زن

خرد از به دربن او ... ر دار او
سدو پ ... عل مو او را ... ف ... از او

او بسعد پ ... غل بیر امد افرین
از جه بعد ... بعد عل ... ساید ... قدر

ز ... بیانه ... لد و ر باب ... نو
و ر نمید ... اسعد ... زارد بد

بندر محمد کاظمی شبها که من ترا مهمان آیم از جای مرم مراقب باش میگوید حاضر است و عفو بکنیم خدا بو غنچه بدهد
و مرا الفت تازه و همسایه را دختری خوش گل رو است بهار اسیر کرشمه چراغ بی جبهه خوش [illegible] فرست [illegible] داده

[illegible]

شهر تبریز است که الحق عزیز و شکوه تبریز است بود در خانه و مسکن در این سرخاب باشد گویا شهر با عیب [illegible]

خانه نواب صدر الشعرا بالاخانه دارد که جمیع شهر را می‌بیند و شهر او را روزی حضرت [illegible] بشمال [illegible] شهر است [illegible]

با دوربین دیده شد که صدر الشعرا در بالاخانه نشسته [illegible] جمیع عمارات [illegible] بی [illegible]

روز چهارشنبه سلخ و غره جمادی الاخر سنه ۱۳۰۲

[illegible]

با جمال السلطنه [illegible] ملاقات [illegible] ملاقات خانه آقا میرزا محمد علی خان [illegible]
دیدم [illegible] آقا میرزا محمد علی خان [illegible]

در مجمع آقا میرزا محمد حسن آقا میرزا محمد مهدی ... برای ... جای مهمان

[illegible]

[illegible]

باتفاق آقا میرزا محمد علیخان به سیر و تفرج بهار به باغ ... حاجی ... تقی الدوله ... رفته ایم بعضی از دراویش و اجبار ... بالا

که خرابات ... و ... اقبال ... دم ... بودند ... جناب شیخ مصطفی ... الله ...

برای ... گرفته ... قرار داده شهری میرزا آقا درویش سالک ... مرد ... در ... سردم ... که ...

ترجمه

آقا میرزا محمد علیخان فرستاده ... که ... منزل ... مجلس ... اسباب ... آقا میرزا ... جعفر ...

که اسباب ... آمده کار ... اسباب خوشی ... گفته ... که آماده ... آقا میرزا ... آمده که مهمان ... منتظر ... و مخصوص ...

[illegible]

[illegible]

عرق ... کار آقای ... آقا میرزا ... دوره ... و ... آقا میرزا ... محمد ... جعفر ...

... آقا میرزا محمد علی ... معارف ... والله ...

آقا میرزا اسد در بصیرت تمام آمدم از اسد دل بجائی گمانم صحبت شما ها میخواهیم و دل از خدمت آقای آقا میرزا عارف

بجو نیست باری خدمت ایشان بار ممکن است شما سهسالار پرنده حکومت و خواهید پول نکجا تان [illegible]

[illegible]

بچه چاپار دیماق امسال از اداره حکومت شما و شقاقی با داره ملا آمدم هم به چاپاری و امید دارم باشد تا میرزا جبرائیل هم مدتی [illegible]

روز جمعه غره رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

ماه رجب بهار است و هنگام طلوع بهار میخوریم و غلیان خواستیم کشیدم [illegible]

بیگلربیگی قصر [illegible] صدراعظم [illegible] آمدم چه فصل خوبی [illegible] الصباح [illegible]

[illegible]

بالاخانه مرتفع [illegible] والا [illegible]

[illegible] میرزا محمد صادق میرزا [illegible] آقا میرزا محمد [illegible] آقا میرزا عباس [illegible] آقا میرزا [illegible] ادیب [illegible]

هر آنکه بهر کار ستیزد بستیز   پشیمان گردد در آخر کار خویش

در ساعت بروز مرده بر ورق قدم آقای ... چاپ ... دولت ...

از درویشان در مجمع ... لطف اللّه ...

شب شنبه

بر بنگاه خود رفتم که میرزا محمد و احمد بیگ ... در آن آمده ... قرار دادم

میرزا محمد ابن ... ما را امشب خود میسر ... توجه کن که ... دیگر را ... باشیم

اقا میرزا نصرالله ... ورود دل ... الباب ... لسان درآمدند ... [illegible] ... عرض کرده ام

بیت ... دل ... گفتم باید عوض کسی ... انعام مرا ... بخواند ... [illegible]

زلف یار ... عالم ... عالم ... [illegible]

ز عکس ... زن ... [illegible]

[illegible]

روز شنبه دویم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

ملازم ... را خواندن ... کار ... [illegible]

و صحبت خاصه ... [illegible] ... بمقام ... خوانده شد

یارم ... [illegible]

[illegible]

مجلس ... [illegible] ... آقا میرزا حسن ... [illegible]

و ... [illegible] ... اللهم ... [illegible]

آقا میرزا غیاث با زندی رفیق مونس ما و در جا با فرستاده والا عهدی را [illegible] از کار شغل [illegible] دیگر در آن [illegible] آمدند

نقش آقا غیاث امروز در خاطر و مطبوع طبع چه [illegible] امروز [illegible] بنده [illegible]

[illegible]

[illegible]

بحضور جناب جلالت نصاب وزارت مآب آقای آقا میرزا محمدتقی معین لشکر دام اقباله سرفراز [illegible]

[illegible] ومعاف خویش [illegible] تقدیر [illegible] و اصطناع و لطف [illegible]

از راه بازار روانه [illegible] آقا میرزا حسین [illegible]

نیشابور

بماوای خود که در جوار غربت [illegible] افتاده [illegible]

یکبار [illegible] آقا میرزا سرور را [illegible] که در تنهائی وقت [illegible] مستطاب [illegible] مولوی [illegible]

[illegible]

[illegible]

آقا میرزا سرور [illegible] آمده [illegible] چرا [illegible] پرسیدید رفقا [illegible]

[illegible] یاد [illegible] آید ولد البرکات آقا میرزا [illegible] علیهم السلام

روز شنبه سیم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

چای را با مادام ادال خورده بعد از طلوع بیرون آمده به منزل ژنرال

[illegible]

[illegible]

نهار چلاو و پلاو بود به منزل ژنرال و الفی [illegible] خودم [illegible] خودم [illegible] را [illegible] و [illegible] روز دیگر

خواب [illegible] بسیار خوب است امروز [illegible] در تبریز در گذرد روزها [illegible] خراب میکند [illegible] تفهیم

[illegible]

میرزا محمد من از شب اینجا مهمان تو هستم [illegible] تا [illegible] باز تمام

امسال [illegible] درباره [illegible] در میدان [illegible]

شب دوشنبه

بمسکن خود رسیدم میرزا محمد [illegible]

غم از من برده است [illegible]

میرزا محمد اسبهایت در چه حال و چگونه آمد ولی [illegible] داشتم اعتقادش بود که اسب [illegible]

چشم من [illegible] رسیده [illegible] میرزا محمد خود را [illegible]

چون [illegible] بر [illegible] جانان
[illegible] دانید
گنج وصد [illegible]

[illegible] بود [illegible] نعل
[illegible] دانید
[illegible] باز ان [illegible]

[illegible] نقش [illegible]
در [illegible] عظمت دانید
نقطه [illegible]

چون [illegible] نقره [illegible] درهم
[illegible] دانید
در [illegible]

چون [illegible] دل [illegible]
[illegible] دانید
[illegible]

[illegible] جمع [illegible]
[illegible] دانید
باز [illegible]

روز دوشنبه چهارم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ [illegible] میرزا محمد [illegible] دود [illegible] چای [illegible] قهوه‌خانه حاجی [illegible]

میروم چای میخورم [illegible] نان پنیر در سفره داری [illegible] لقمة الصباح [illegible] برای خوردن چای [illegible]

[illegible]

چنان دانم که اگر بهشت جاودان [illegible] این [illegible] مجلس [illegible] خوب [illegible] سبحان الله [illegible]

در خدمت سرکار [illegible] این جا [illegible] دیده [illegible] مشهدی [illegible] آمده تماشای [illegible] خواهم [illegible]

ای جمال تو ... الذی [illegible]

از زلف تو ... جمیل [illegible]

در پیچ و خم ... [illegible]

عمرها ... [illegible]

... ضعف [illegible]

... الکلام [illegible]

... در جهان ... [illegible]

[illegible]

خاطر ... حال ... [illegible]

در میان ... [illegible]

... شعر ... مشهور [illegible]

... مفصل [illegible]

[illegible]

... جمال [illegible]

... فلک [illegible]

بجناب جلالت مآب آقای معین لشکر رقعه شرفیاب شدم کار و عرضی ندارم محض خواهش دل و خواهش خاطرات

چای و غلیان مشکل است صرف که متنفعی گشته صحبتهای ... مرغوب استماع نموده غروب ... راه خود میروم

برفاقت آقای ... [illegible]

سرمشق

و ... غصه را که همواره ... طرب ... آقای ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... مکتب ... [illegible]

هر روز در او دو سه [illegible] زبان [illegible]
[illegible]

فخر [illegible] سلطان [illegible]
[illegible]

از [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

شاه [illegible] محمود [illegible]
شاه [illegible] مسعود [illegible]

در [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

محمود [illegible]
مسعود [illegible]

[illegible]
[illegible]

امروز نجات آقا بی‌تعیین شد که خامه وزارت آذربایجان و پیشکاری مملکت در پنجه داراب [illegible] دو روز [illegible] الحمد [illegible]

دیشب بعزم خوشحالی بمنزل نوکرها رفتیم و اسبهایم [illegible] آقا میرزا [illegible] جوار [illegible]

روز سه‌شنبه پنجم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

اقبال شاه [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

ناصر [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

دوغ زیادی خوردم روح افزا بود [illegible] دوغ زیاد غلیظ خوردم [illegible]

بعد فقرا و دیوان بردم [illegible] که هیچ‌جا بهار [illegible] نکرده‌ام [illegible]

بعد از قرائت کتب تواریخ و لشکری ترتیب و تنقیح بعضی می‌نمایند از کار روز فراغت یافته کارکنان دولت از مطالب این دو وقت و حساب میرزا محمد ابراهیم

که بسط مفرده و من ذالک تواند بود بجناب تعالی تعالی رسید و بالاخره چند نفر از آن مرحومان و مواجب استعفا نمود قرین منش کرد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از کار و مردم فارغ شده مشغول رباعی در دسته ... با اقبال خیال از هر کوه خواب و کمال نوم چون کارها بحسب دلخواه است ختم شدم

الیوم در منزل خود اسبهایم را دیدم با میرزا محمد هادی در توجه زبان بسته ... را با آوردن آقا تقی را فرستادم

شب چهارشنبه

بجانب که مسکن خود است آقا میرزا سرور رفت و آقا میر حسین خمس کشید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

آقا میرزا سرور روزها دیده و تجربه کرده و محبوب و مطلوب در محاوره و مجالست ... آقا میرزا ... جمال ... قرار

اما بعد این چون خواهم قسم بشمارد ضمنا از وضع تحریرات که کرده من با پریشان که و نظر دارند اوراق آنچه تحریر می دیده

نگذرم از کار و شغل دیوانی و آنچه این صفحات مشتمل است کلام حقیر عبد الحسین [illegible] صفحات روز [illegible] نظم [illegible]

[illegible]

اما بیرون از این در من از آنچه رسد آگاهم و آنچه دلم خواست و آنچه لازم بود تحریر شد به مقام عیش و صحبت معاشر آمده [illegible]

روز چهارشنبه شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۰

الله خالق کل شیء و هو علی کل شیء وکیل چون تصرف او در اشیا دائم

بحظ او شده به چه جای خیالات و تصورات است که در گشت و گذار [illegible]

[illegible]

مرحوم [illegible] حسابات اعمال دیوان [illegible] سنه ماضیه [illegible]

قید و بند ماشه نعوذ بالله من غضب الله این حکایات [illegible] دارم

از سر کار عالیه خبر آمد که از فراغت جسته جسته و خسته بمنزل خود آمدم ... با سلیقه طبعهای خوب ساخته همان تعبیر خواهم بود

شمس التحقیق

مولوی قدس سره العزیز

[illegible]

سرکار والاصفه ... [illegible] ... در خانقاه ... در دشت ... [illegible]

شب چهارشنبه

مرحوم ... شاعران و ... میرزا ... [illegible]

غلامحسین میرزا ادام مجده و اضاف الله العالی ... [illegible] ... آقا اعظم امیر خان ... [illegible]

[illegible]

... [illegible] ...

[illegible]

در خدمت والا حضرت افصح الشعرا ... از خط و ربط ... و ضبط ادب و جمال خاصه ... امیرزاده امیر خان ...

که مقام تحصیل و شایسته چنانکه باید مشغول ... [illegible]

روز پنجشنبه هفتم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

ستاره سیار ... [illegible]

قال الفقیر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

از ... [illegible]

شهر ... تبریز ... [illegible]

مضمون عالی بعیش و عشرت است ما از روزگار منتظر نصیب ایم اللهم بهانه بر ما رفت ما واسطه بهار اسباب کار [illegible] آورد

[illegible] عبارت دیر نظر از هر روزگار اینکه آقا میرزا علی اکبر نویس تا ازمن نگارش خود وعده خواسته گفتم خواسته [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب جمعه

نگارش آقا میرزا علی اکبر نویس در خدمت نواب صدر الشعرا [illegible]

بعد از خوشی بدرفتار یاران آقا میرزا علی در کار نشر لغات ضیاف تعریف لغات دارند و تعریف دهی در دستهای او [illegible]

[illegible]

[illegible]

چرا این آسمان ما را نیست چرا این زمین [illegible] وجود این چرا این اراده چرا [illegible] که خواهد صلاح دارد [illegible]

بر ما نیست که بوسیم بهار و برف چرا چرا از اقتدار شرف نباید ملازمان در کار غلیان [illegible] [illegible]

روز جمعه سیم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ کارکنان آقای لشکرنویس گشته رابکه نشسته نگار بهار

و مهمان‌نوازی مانند ... سهام و در وجه ... سهام و ... تا آن کار بیرون و توجه ادای فرض نموده برخاستیم و نشستیم

[illegible]

برف و باران راه نداد که حرکت کنیم بردیم آقا میرزا علی لشکرنویس هم در مهمانداری ثابت و قائم

آوردند آوردند و آنچه باید بشویم شدیم از تحریر متعجب و رنجه نشوید من قلم مهمل‌نگاری را تشدید دارم

بران امروز مرا در اینجا محصور ساخت و صحبت آقا میرزا علی و احوال در خدمت سرکار صدر الشعرا الثمت عنبر [illegible]

پیش آمد تا شید و در اینجا مطالب آقای آقا میرزا علی خاصه در مطلب مخصوص کرد و اسطه اندکی لطف [illegible] بند دل فرمایند

[illegible]

[illegible]

شب شنبه

از خانقاه به رو تنها صدر الشعرا خسته و مانده در [illegible] قدم

امیرزاده سیف الله میرزا امیان خانم رسیده بر آشوب دیدم آقا میرزا محمد علیخان قشقایی آمدند نواب والا میرزا اندرون تشریف آوردند

[illegible]

بایزید سبحانی ما اعظم شانی لقب مولوی سفرنامه بی خودی [illegible] بایزید [illegible]

که از ابو بعض عالی لکن ...
غصه ... خیر ... دردی ...
... کوه ...
... بیرون ...

[illegible]

بر اولیقی ... زوار ...
... آنست ... بیرون ...
سینه ... بیست نعل ...
و آن ... ورا ...

[illegible]

چون ... زوار ...
از ... نه دلو ...
و ... قرآن ...
دل ... کنم ...

آقا میرزا احمد علیخان نیز طرح تحریر و نگارش وقایع روزمره خود نموده ... شبانه ... اولاد ... [illegible]

من هم تیر وسنه در تابستان ... [illegible]
روز ... [illegible]

روز سه شنبه نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ از کار فرایض پرداخته آسوده شدم اما عرایض نفرستادم ... [illegible]

بخود دم نمیدهد اعتنا بش ندارم که اعتبار ندارد ... و اوامرش فاسد و فاسدات ... [illegible]

[illegible]

بحساب علیخان ... مشغول ... [illegible]

چهار روز ... [illegible]

در ساعت بر در دیدم ازین آبروی و گفتگوی که ضدایان چار اوباق بستیر و بدتر از هم طایفه شکمدق و حساب ایشان [illegible]

فراغت آنکه هر چه گفتم و خواندم [illegible] دردر [illegible] حساب [illegible]

[illegible]

بجناب ارباب والا اصدار الشعراء منهم و آقا میرزا علی اکبر شاکر

صحبت از عدم مرا وده و بعد [illegible] دلبود و در لذت [illegible] مجالست و معاشرت [illegible] نامه [illegible]

[illegible]

واضح است که دمی و نفسی با دوستان یکدل خاصه که چشم سیر و دل از نعمت حق باشد همی برابر است دل آزاری نمیبود [illegible] در جهان

تحریر و مشق شعر آقای امیرخان مشغول باشند اما از شما روبرقی و علوت و از ما با تخلص و سنی که این قطعه تموم است

[illegible]

از شبهای خوب تو صحبتهای آقای امیر اعلی و شیرین با همه جا شمع از جان و تن با تو امیر با تو الهی سیف الله امیر اکمال اشتیاق و نور

لذیذ اشتر العنوده همه که جز و هوش شو جانان و قهوه هم در جلیس آمد نشئه من قهوه بنجوردم امروز [illegible]

روز سه دهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ بسیار پیش از طلوع جایی موجود را رسیده رخت سفر پوشیده

دو اسب تاخته در خلعت پوشان سرکار جنرال رسیده و صدا عقب مانده کار از غیبایی پیاده شدیم بر اسب سوار داشت

[illegible]

[illegible]

در خدمت سرکار جنرال النصف سرا را با هم دریوش من در کار رو النسا رو برای آفتاب نهار قابلمه را که در آن بود

ما تمام ضمیمه آن خواستم اسبها را دیگر بریزید دیگر بریزید لعف کن ولی ... ما نوشتیم

وضع و حالت مردم حتی آقا بقاعده بیت عدالت بسیار محکم است ترقی اجناس در این آبادی ما دام چهار ریال بسیار گران است

و لذا نسبت از آن هر جنس را در هر موقع بخواهی بها نیست و ممکن نمی‌شود تا بر انعام و اضافه قیمتی موجود شود مثلاً کاه و جو و نان

[illegible]

روز دو شنبه یازدهم رجب المرجب ۱۳۰۲

نا ملایمات روزگار روزگار بیشتر از آنکه در تحریر آید

و تقریر گنجد جز صبر و شکیبائی چاره نیست و من یتوکل علی الله فهو حسبه اسباب حاضر آرید که سواری باید نمود

[illegible]

بهار را تقریر قرار القور از چهل نماز علیحده در صفت سرکار جنرال فردوسیم آبرو بسته

ممتاز باب درزان مرتاض و مجاز خرنوبیم داب خراستم صحرا و راهها چنان که ولایت ایران است شعر

[illegible]

پس از صرف نهار از بولونی که مقصود سیاحت ما بود روان شدیم به ملاحظه الهی گوارا شد آسمان باد و باران با دلهای شکسته تا خرابه

خسته و ناتوان بقریب ساعت منزل حبیب الرحمن خان فرود آمدیم سرکار اعظم بطرف آتش ... چنین ... از ده ... ملتمس

[illegible]

این یک عمو برنج خشکه من نعمتی کامل دارد چون چو پسر و اقتادات افتادگان و خستگان را رهبر و دستگیر است

خوب قریه با صفایست با فضا و صفا از آن حرکت به تفرج دره خطر کردیم و قصر بریم بهار ... تابان است

سه شنبه

نهار پسا یاد مهمان حبیب الرحمن خان در نخابه ... شد

صحبت آقای عبدالرحیم مشغول ... سرکار حضرت حقیر ... خواسته اند

[illegible]

رفاقت و صحبت حبیب الرحمن خان با رفقا مخصوص که معلم خانه اطفال خانم ... هر روز ... خرده

مرد ... دنیا دوست و کار ولی و دنیا ... آنچه خواهد ... آنچه گوید میشنود ... حکیم علی ...

حبیب الله خان تشریفات سرکار با اقبال جنرال را بخانهٔ خود خوب برد اگرچه میخواند سرجان را تو آن که مقدار است

[illegible]

چون نماندم درم [illegible]

[illegible]

[illegible]

حلیم بسیار خوب [illegible] نموده اند حقیر عبدالحسین هم هستم همچو ابرم ولیکن بسیار خواهرها دیدیم که ارباب حرمت [illegible] مردم

و نعمت و شوکت و عزت برادر بوده اند ذی بدهٔ صاحب الضیافه اگر هم بیک عمر مرا منتظر بدهد حبیب الله هم خسته و [illegible]

روز سه شنبه دوازدهم رجب المرجب سنهٔ ۱۳۰۲

تقریباً اول [illegible] روز قراولان شب را [illegible] رسیدند

در بحر صبح را بلور دیدگان نشود بهر آب بحر ضیا و صد و صد [illegible] که [illegible] رسیدیم باید [illegible] کرده ام

[illegible]

[illegible]

باران چنین می‌بارید که قطره قطره [illegible] زنجیر عدل [illegible] بر زمین [illegible] امروز [illegible]

از جانب آسمان بر زمین میریزد تا معمور و مشحون سازد [illegible] این ارض را [illegible] ما بخوریم [illegible]

بعد از ظهر بجلال حرمت و اجلال ربایت باقبال و عزت بدار الحکومه آتش پاپ در دهبده خوشدل [illegible]

در حضرت عالی اجزال.

[illegible]

شب چهارشنبه

بدار الحکومه آتش پاپ برفاق حبیب الله خان [illegible]

بعیش تازه نقشی [illegible]

[illegible]

دو [illegible]

میآیند که من خوش شدم اما خوشدل ترشوم [illegible]

حق نعمت را بسزا کی خود آنچه در وجود مبدع [illegible] بخشد اگر کاری بود که در بارگیر [illegible] والا بجز [illegible] درمانی

بزیر دستان [illegible] و مهربانی زیستن و از ظلم و اجحاف و تعدی بعید بودن کار تمام آن را توجه باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حرف‌ها بسیار است ولیکن باب [illegible] آقا میرزا علی‌اکبر شما و من حضرت عبدالحسین خان زحمت و مشقت بسیار [illegible] میکشید

در کار و امر رودی و رائی دارد که حقیقت بیتری ولیکن [illegible] من و شما را الحال میبرد دل بجا دارید و هر چه خواهید [illegible]

غذا و شام آوردند من از خوردن آن نیستم بجویید تا از حال نقش و شکل برآیند آقا میرزا علی [illegible]

روز چهارشنبه [illegible] رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

شبهای هجر را گذرانیدیم و زنده‌ایم ما را به بخت جای خود از جهان [illegible]

بین آدم چه سخت [illegible] در حوادث و سوانح دهر [illegible] رسول [illegible] در کار [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در عصر حکومت و [illegible] سر [illegible] جنرال [illegible] تا شده [illegible] خداوند تعالی قلوب حاکم

و محکوم [illegible] را رئوف و رفیق و دقیق فرماید تا کار با انصاف و عدالت [illegible] علیهم السلام

[illegible]

دل چرا در بیوفایان بسته‌ام [illegible]

روح اصل [illegible]

[illegible]

[illegible]

رکن [illegible] رودخانه و باغ سیر و تفرج که کار خوانده [illegible] لب به بید چنین باغبان غلیان برایم می‌آورد و آتش می‌بود

و از جای [illegible] عموجای خورده‌ام با انتظار اهتمام مولوی عصر بهار در باغ نشسته‌ام در این بهار خط و قصیده بسر بردم

شب پنجشنبه

برفاقت حبیب الرحمان که خلقاً و خلقاً محبوب جانان است

نقش شبانه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

است لا اقل بهانه بصیری و بقتلی در الندا اندیشیدیم این عمرهای ما چون برای کنه بسیکه نو [illegible] عمرم طلبه را خوش باشند

زود زود بلرزد تا رهایی حاصل شود گردی از این زمینه و گلوی اوین سیاه بهتر و خوشتر است

روز پنجشنبه چهاردهم رجب المرجب سنه ١٣٠٢ عجب که مدتهاست آقای [illegible] از صحت احوال ما خبر نرسید

در آسایش و نجابت [illegible] بسته دم [illegible] عبدالله [illegible] رحیم جای [illegible] تا برباد [illegible] صفحه روز [illegible] رضا [illegible] قائم

[illegible]

[illegible]

در مجلس عالی حکومت برجوع کارهای مردم از عارض و معروض متحول و مسئول انجام امور مسلمانان که ودایع حق اند

بخیر و صلاح بدانند و به رستگاری شوند سرکار عالی نگار خواستند فهده و طلبان نیز فرمودند امور بر خیر باد

با خوار بد کرده ام بد کرده ام از آن نالم چون کلنه خود کرده ام صحبت از ستمزدین جا را اوقات که در ادارات جا حلوت

خداوند تعالی به پیغمبر خود را فرموده لن یغفر الله لهم ان الله لا یهدی القوم الفاسقین خدا فلاح نمی شود بیرون از دایره

زیر سبزه باغ سیر و تفرج کردیم جای تمیز روضه خانه آقای نصرالله خان و رضاقلی خان یاور را با قبر نشسته غلیان کشیم

خان یاور با صوت داود حزن آن ما بسیار دل البرد و آواز جانفزا خداوند تعالی در خلق صنف از ال البیان بهاده

و بهتری داده تحت اثر آن صوت دیدم حسن تفوق آن بر این چیز اند و این زمان باید بالا

شب جمعه

در رواج با روح و صفا بودیم با آقای نصرالله خان اصفهانی

با احوال باشی حضور مبارک نقش و حضور نشسته ایم رضاقلی خان یاور در چاره مهمان اند و حبیب الله خان مهماندار ایم

نعره روضه خان قسمت اقوی و طعنه بعد بر صوت داودی و تو تش باده نوش ما دائم

آقای نصرالله خان از طرف قدیم اصفهان که بودیم و دیدیم و طرز داده اند و داد اصفهانیان این اوقات

از توجه اقتدار و اختیار شاهزاده ظل السلطان رشک روضه رضوان است کاش زمانه یاد که در صفحه دلنشین

رضا قلی خان با صوت داودی دم مسیح آورده بارک الله با غزلیات حافظ و تصنیف غزلها با دستگاههای مناسب همچه ... [illegible]

چون خیلی مأموریت و اقتدار در اصفهان ... بود با مایه صوت صد السوامع ملوکیت و تحصیل این فن شریف که ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

روز جمعه بیست و نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ صبح است و ژاله می‌چکد از ابر بهمنی ساقی بروی یار بده جام می

آقا حسین این صفحه جای تو همان جام می است ... دیروز ... روزگار ... [illegible]

[illegible]

در بالاخانه عباسقلی خان سلطان روز ... با آقا عبدالرحیم ... [illegible]

در ... روز ... [illegible]

نهار خورده بعد از آنکه ساعتی در خواب بوده دامان عزم بر کمر زده از قرا آبادی بر نشیب و در دو خانه آمدم که آخوند

سیگاری در صرف [illegible] صفا بصوت و ضرب [illegible] بعد از [illegible] کمال [illegible] آمدم خوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

تشبیه

در مدح صحبت آقای نصر الرجال نایب احمد [illegible]

بر مهمانداری صاحب الرجال [illegible] آمده ایم نغره [illegible]

[illegible]

باین حلاوت و شیرینی [illegible] نخوانده است و نخوانده ام [illegible]

چون این دیده ام خطری که بر این [illegible] صوت و صدای خوش است [illegible]

چون در این سال وزارت ولایت آذربایجان با جناب آقا میرزا [illegible] صدیق الدوله و خالی از عیب و صواب [illegible] نبود

اطراف مملکت آذربایجان و تا رود ارس [illegible] و قطاع الطریق در هم و مغشوش بود در این سال که امارت نظام و ولایت ایام

[illegible]

با وجود جناب جلالتمآب قوام للعز والاحترام نظام للمجد والاحتشام حسنعلیخان گروسی امیر نظام آراسته و پیراسته بود

معارف الطبیعه [illegible] لهذا اینکار مذموم مذموم و دستگیر شده بودند [illegible] مطلب تا و بعضی منصب [illegible]

برقرار [illegible] طرق و شوارع در امان مردم در کمال آسودگی احوال [illegible]

روز سه شنبه نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

[illegible]

پس از صرف نهار با [illegible] جناب ملا علی فخر الذاکرین خواب و راحت را [illegible] جناب خود در تبریز

بعضی کتابها هم که نوشته بعوض کرده بود آقا حسین آورد و بالاخره شام کباب [illegible] برخلاف عادت زیاد [illegible]

خدایا چنانم که در خور بستانبان بود گوییم آنچنین ابرای جاری کد اشتر رفیع کالت که رای با وطاق و مهر جلالت دارم

هرچه هستیم که در کار آمیزم دم بستم ر دیدار ابر کار شد از آن هستی کذارم همواره خوش آن نخ نگار کشد از هجر و عدم و ارت

یا رب باران ... [illegible]

یا رب با ... [illegible]

یا رب یا ... [illegible]

یا رب ... [illegible]

یا رب ... [illegible]

مشق ب شیرین

صحبت حبیب الرحمن والاشیر ا محمد رمان ا ... [illegible]

خبر خیره چه بهر بر دل خود ما جهان آنچنین بود و بود تا که بود کار جهان

[illegible]

[illegible]

ما در زمانه نغمهٔ زمانه اندر پی آنکه تا توانی که در کشاکش روی رضا بداده بده وز جبین گره بگشا که بر من و تو در اختیار نگشادست

خوش لب ای نسیم ازین بره گلاب بر ما تره باره بردن و خام بدین فرقت فردیر باید بود و دل از دیر باید ادو

شیخ محمد مغربی رحمت الله علیه از اشراف متقدمین و کبار اولیاء عارفین و موحدین چنانکه غزلیات آبدار
و اشعار دُربارش بر این ارتقاء قدر و ارتفاع شأن دلیلی واضح است از نتیجه‌های ایشان نیز شنوده گردد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز شنبه نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

چه نحبت جانی و گران ثنانی باید با بتوانی از صدمات و واردات روزگار

روزگار خود را به پناه محمد جو و استعانت از خدا خواه تا کار بر تو آسان آید و حال بر تو گران نیاید [illegible]

[illegible]

[illegible]

حسب الحال این سرکار جناب [illegible]

خداوند مظفر و منصور [illegible]

مرده از نیشتر تو مرهم ریش من، حق‌شناسی و تو ناسپاسی، ناشناسی من معروف حق و تو معروف خویشتن

من ساخته کار حق و تو ساخته کار خود، ببین تفاوت ره از کجاست تا به کجا، خود گوید و خود خواهی از تو بر این باشد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بجمال خوبت [illegible] باغ و گلزار رخسار [illegible] جمیع روح [illegible] دل [illegible] محروم

رشته

منم و آقا میرزا محمد و آقا میرزا علی [illegible] عطار نشان جلب خیرات [illegible]

امروز [illegible] که خیاط قدر بر بالای والای او ما بدوخته [illegible] جلال [illegible] طبع [illegible] غزل [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بر عارف حبیب الرحمن [illegible] و بر کار بر دل [illegible] کار بر جای [illegible] خیرات آقا میرزا محمد تقی [illegible]

رشته‌ای در دست کار گذار عذار باشد چنانکه ما و شما را قوت و قدرت گفت و گو کار نیست غیر تسلیم و رضا که چاره

در لف شیر ز خونخواره صبور باش که بعد روزگار به زمین هموار با رکاب امور نایسته منظور و محفوظ حق باشد و نزد اسلامیان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز دوشنبه بیست هفتم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

امروز خاطر و دل را با عیش و طرب نه و عشرت و جدایی ...

ما را که او را نوچه نقش برآید و از آن چه فرو رود راید شب آبستن و تا چه زاید سحر رفقا چای بنوشید تا جشنی مهر عالی کوتم

[illegible]

[illegible]

در عصر حکومت و ولایت عالی که همه بر پایت و قوت و عدالت است همه حرف و گفت را آنچه ایام مردم این اداره است

ور کارگذاران خود بین فرمان و فرمایش است امروز بحمدالله فارغ دلم از دشمن که در دل تنگ ... خرد نمی‌گنجد

حبیب ما فاضل ... جهان یار ما [illegible]

[illegible]

که قوام این ... جهان ... آمد   که قوام ... اختیار ما دا

در باغ ... و دلداری خو بودم ... آبادی ... [illegible] ... در شان

که حبیب الرحمان ... قطاع الطریق ... خدا ... آبادی ... [illegible]

ز ... نشسته   فساد ... [illegible]

با حبیب الرحمان و بعضی از جنود ... عالی نشسته ایم   خدا ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... [illegible] ... خدا ...

کار دنیا و امر آخرت را بر وی آسان و مبارک فرماید   خدا ... [illegible] ... الحمد لله

دیدم در چمن با خوش پر پلارش شمع را چنین از آن نماد در شب را ... رفتار خود ... و گفتگوی در ... [illegible]

جنود الملک ابد و ... ابد ... فرحی ... بخشد ابرار ... آکنده شد و دم ... عالم ... [illegible]

[illegible]

روز دوشنبه بیست و نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۳

خدای بزرگ را ... طاعات را ... جانب شنیده ... [illegible]

معاف فرماید شکر را با زیادت نعمت و تقوی را بالفرج و توبه را بالقبول و دعا را با جابت و سوال را بالعطا و استغفار را بالمغفرت ... دنیا ...

[illegible]

رقعه های خوب و کارهای مرغوب در خصوص ... و زیارت

حواله حوت رات و ماه که به ... مربع و در رو خانه ... که ... و بجای آن حوت ...

خاطر از خستگی و از ... که بابا ... قلب ... بر ... درخت ... دم ...

[illegible]

از شب ... خانه و سیر ... جای ... عقارب ... قمر ... عقرب ... بوده ...

برای ... چهره ... و ... آب ... حیوانات ... جای ... دارم

مشغول باشی ... مرحوم ... میرزا عبدالحسین ... از قهار ... بود ... مجاور ... سال ...

بیت چهار شنبه

در آن شب ... برادر ... رفاقت حبیب الله خان ...

و آقا میرزا محمد ... دل ... و ... اوقات ... آقای عبدالرحیم خان ... علیخان ...

[illegible]

کمال ... آرام ... آمدن ... جای ... قرار ... امر ... شود ...

رفقا با روز ... عیان ... خاطر ... خوشی ... که ...

روز چهارشنبه [illegible] رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

قرار گذاشته بودیم از فردا صبح‌ها زودتر از [illegible] برخاسته [illegible]

قبل از طلوع برخاسته ایم والحمد لله ساعت [illegible] برآمده چای آمد [illegible] داریم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تتمه در صفحه

پیش استاد ما تحریر شده

لب مرا از بستن خاموش باد
بار او در دندان مرا از کار راه
بد هم بیالد چون شب ... زار دو دو
صد شعله ... از بیم و ... زار ...
زین چه زار ... نعمت ... ...
از دردها دور و بیطرف ... کند
که زار و اندر ... از ... ... جد
استغناء ... جود از فضل خدا

چون نیست با صد دم ... ...
بر دعا سازان ... ...
خون ... بیم ... ... دو در
مرد الا ... ...
... ... عدو ... ... دارون
کیمیا ... ...
... ...
که ... ...

راحی نغمه ... ...
... ...
... ...

شب جمعه

با وجود دل ایشان که سر کار جبرئیل خبر آن جام عنبر ملا امام ... و حال

خاطر خیال خالی از ملال و ملال با حبیب الرحمن ... ...

... ...
... ...
... ...
... ...

... ...
... ...
... ...
... ...

دیوانه چو دیوانه به بیشه خوش آمد اللهم ... ... اصلاح ... در ... حاجی عبد الجمال که از ... ... نمود

که از ... ... جا به جا با ... ... که امر حق خارج از این ... ...

ناشنوده [illegible] لطف و [illegible]
علم او [illegible]

[illegible]
[illegible]

مثنوی مولوی

در چهار صحیفه

که جدا از [illegible] دیده [illegible]
و ز عطا [illegible]

خوش شنود از [illegible]
[illegible] صفا [illegible]

این [illegible] ذوق [illegible]
لیک اندر ذوق [illegible]

کهنه و اول اصل [illegible]
[illegible]

روز جمعه بیست و یکم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

[illegible] احسان [illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

[illegible]
[illegible]

ایام قصاص و روز کار قصاص است و الله [illegible] رفت آنچه [illegible] در همین رفت و الله [illegible] کار از من رفت و گذشت و از [illegible] آمده [illegible]

خدا را باشد وارد ملذذ که این [illegible] امروز [illegible] دیگر روی استخلاص از بند و زنجیر نخواهد دید که ظالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

برای ارادتخانه فوائد نماز خوانده بفرح لعل سرلشان شر لوابان برقرار آبادی جناب ملا علی محمد الله الدین را باد ... السلام

شب جمعه

بسرای جلوت که بسرای عیش و سند است با جلب اهل حال ابریلی

بگفت قوا رازیم که شب دراز را با فسانه کوتاه ساخته با خیمه کار روزگار نشویم رفقا این اسیر علیا

[illegible]

[illegible]

حبیب الرحمان که تمرد این جا را پاک و جانشین چراغ را داد و با دستگیر لعل ... با جنود الانشته گو ... از این آیات

هر کدام جداگانه از ارشادت خو گرفته و کاری دارند ندانند که انگار ها خدا الله که مشغله ها از ویران آزاد

روز جمعه پنجم شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ امروز بحمد الله فارغ دلم از دشمن که اندر دل تنگ من جز دوست نمیگنجد

عبدالرحیم را با وجود دنیا دنیا شکیبائی در ازای حیات [illegible] چنین که [illegible] قطع [illegible] پنجاه سال [illegible]

[illegible]

عبدالرحیم که همچون سیمرغ جسم خود پنهان است و نام است در مصر عالی و در دیوان قائم متعالی با چهار [illegible] منتهای [illegible]

که چون جان او کار خود [illegible] الله الذی حافظ این است که با کار خود [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

فارغ است از شش و نُه دل در کنج مقام خورد و خفت الحمد لله از فرط مرحمتها و عنایتها و تفضلات الله

والامان تا مقتضای رضای خود قرار دارم و در جوش [illegible]

خدا داند و بعضی را تقریر تحریر او [illegible] در حضرت اعلی [illegible] حضرت خاتم [illegible] صلی الله علیه و آله و سلم

[illegible] در دار الشرع صدر محفل

[illegible]

در راه حق چو نخجه ایمان ننهاده ام
ایمان خود به زلف [illegible] اندر افکنده ام

[illegible]

را بحثی که در او [illegible]

ما روز حشر ملک سلیمان [illegible] افکنده ام

[illegible]

پس از صرف نهار بر سر کار جنرال [illegible] دیدم عمارتی که در اینجا احداث [illegible] مشغول [illegible] و [illegible] الحال [illegible]

برای بنای [illegible] مفرح رود خانه [illegible] خود [illegible] آمدیم حال [illegible] خود [illegible]

ش [illegible]

مهم [illegible] الله [illegible] در [illegible] سلطان [illegible] صاحب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دو در سه کرت بسم الله الرحمن الرحیم ۱۳۰۲

خوب روی است و دل چشم ما ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حضرات خوانین سند رسید ... داریم حق ... [illegible]

نهار مختصر حکومت مصر فرسیده سر طبع البسه از اهل کم در باید مایل کم افتادن و کم زدن شود

جز شخص بزرگ ما را همه بر نشستن و کار کردن است و با مور مردم رسیدن ... هر دو بی از درج فرج [illegible] آمده باز

[illegible]

شکسته

اسب ازماهیهی و تسهیلات و تعطیلات بین آقاجان برادرم

[illegible]

برات عادت دنیا و بلند است طبیعت دنیا مایل چه همه ربلید پلید و اشیای و سخن رند و عیب جو و هیچ در بند مجهولی

و تعهد لمایه رفاه و حصه نعمت است معدوم بیچاره [illegible] در فی الفور [illegible] و بد اشرار ان [illegible]

زبان پاک باشد دل پاک خواهد بود که زبان از دل می‌گوید اینجا که شنیده‌ام این حرف را از بزرگان

و نقطه و حساب... [illegible] از دلش دل ولا و شرکت حبیب الله خان [illegible] دل امید [illegible] خود را مقام

و حال خود هرچه [illegible] سوم [illegible] ساده [illegible] آزاده و از [illegible] پیاده [illegible] کنید

روز یکشنبه بیست و چهارم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ از جار و انزعاج از روزگار بهر صباح و [illegible]

همان قدر که شما در امور [illegible] فاعل مختار [illegible] شما مختار و فاعل [illegible] اینها [illegible] رحیم [illegible]

آقا آقا میرزا خلیل [illegible] رجب [illegible] عدل [illegible]

از تشریف ایشان [illegible] آمد که چندی در خدمت ایشان هستم و مستفیض از وجود مبارکشان خواهم بود

[illegible]

میرزا آقای مستوفی نجابة عباسقلی خان و اللهی منصور الشان بنام کاتب درین نهضت دائمی رکاب آن جناب [illegible] مهد [illegible] معظم

درین صفحات دائم مردم این صفحات [illegible] ما عادت [illegible] علی الله [illegible]

شب دوشنبه

میرزا ابوالحسن خان نیز که با حبیب تعلیق حبیب الله خان قزوینی کاتب [illegible]

اگر برادر اعلی تقریر تحریر بیاضات و تألیف منشآت مشغول بوده تمام الصدر مجموعه جمعی از این [illegible] بخشیم [illegible]

[illegible]

از کسی [illegible] لوازم [illegible] قهر [illegible] ایام [illegible]

دعا [illegible] خواهد [illegible] نالکیت بخواند ولی بیت بخوردن [illegible] الله [illegible]

رفقا [illegible]

عبدالله سلطان برای برادران تیمور دین جاپاراد یماق و معاندین مم قرداراوانه شیر و نصیر و تشنگات و مکاتبات مهم انگیزه یار

دیوان غزلیات شیخ محمد مغربی از آقای آقا میرزا محمد علیخان سپهبد حضرت پیشخدمت سلطان سید ... با کمال ...

[illegible]

روز دوشنبه بیست و پنجم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ از رزاب خوش برای دیدن با بهار حبیب

[illegible]

تیمور دین و ستارقین جاپاراد یماق بخارا آنست عبدالله سلطان و خیرالله سلطان ... شدند

تحت الحظ و معلول ذهاب عبرا ... مردم این صفحات ... الحمد لله رب العالمین

کدام دل که ز عشقت [illegible] نشد
کدام سینه که از تیغ [illegible] نشد

[illegible] بیرون [illegible]
درون [illegible] که [illegible]

[illegible] دل [illegible]
[illegible] حبیب [illegible]

[illegible] دل [illegible]
[illegible]

[illegible] دل [illegible]
[illegible]

[illegible] از [illegible]
[illegible]

خان عبدالعلی [illegible] آقای [illegible] [illegible] الفت [illegible] محمد [illegible]

[illegible] محمد [illegible] حبیب الله خان ایل بیگی [illegible] حروف [illegible]

[illegible] ششم

بهتر خویشی که قرارداده حبیب الله خان ایل بیگی [illegible]

و شعر [illegible] مستغرق [illegible] هرچه [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

این امیر شاهی از سلاطین زاده [illegible] سربداری [illegible] و از دنیا معرض و قانع [illegible] گوشه گیری و خوش حالی معروف

[illegible] بعضی تحریرات [illegible] دارم [illegible] تحریر [illegible] از این کتاب [illegible] طبع [illegible] مراسم [illegible]

زهی تقویت دیوان الهی شاه را خوش نفقه و بعد از آن رسانید دیوان مجید است که با اقتدار کمال تمام

شاه خوبان الفت مرا همان لب لعلت بود چو در دیر و حرم در دست دو من الفت زدم گرم

روز سه شنبه بیست و یکم شهر رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

چقدر خوب و شایسته صحیح و مستحکم صاحب القرآن دوام نظام

امروز صبح مهمان خانه سفال از خراب را انتظار میشد پسر چهار ساله جای حرف [illegible] نقاره همه را با اراده است

امسال که قوی بیت در حکومت چهار ادامه چمن نا مستدل بهره خیرات شد مردم تمامی و غیر مرد کمال گشته

بهترین سرکار آقا میرزا اسماعیل مستوفی اردوی نمایند بعد از آن اثبات در نقص رفع شمشیر خواهد نشسته

در خدمت آقای مستوفی دام مجده مجدد و اختتام حساب نشسته ایم میخواهیم بیشتر اوقات شریف به اهم فیض بهره ور باشیم مواقع گرانبها

راتحاف معظم و محترم ... [illegible] ... از حرفات ... هستند و ... بشنوند ... طبع و خاطر خوششان ... دارد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب چهارشنبه

صحبت ورق ... مجلس آورد و قناعت ببرد ... بعد از ... [illegible]

با حبیب الرحمان ... ربیک ... [illegible] ... داریم و در تجربه ...

[illegible]

[illegible]

اگر ... تجربه ... تشویق خاطر ... بسیار ... کار خود ... درجهت ... تجربه ... بار شود ... در تجربه ... حق

کتاب ... [illegible] ... و الا ... تجربه ... [illegible]

روز چهارشنبه بیست و هفتم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ کارکنان کارخانه دیگر اما برای خودشان قهوه خانه

و حق دارند ... که میگویند ... جای ... آمد ... نقش ...

نگارنده در حضرت عالیه ... آب ... سرکار ...

بالاخانه حضرت ... در هر فن و معانی ... در ... موقع ... ظهور آمد

کارهای عمده از تحصیل فرانسه و غیره که از روی خانه فرا گرفته و صحن حجره کدام الاغ در باغ حکومتی جای برایم گذاشته اند

و خیابان و سایر بیوت بهمان مشغول مشعوف عمو حسین باغبان به سر باغ دیده صبحیهای قدیمی خود و تماشا

پنجشنبه

چقدر خوشم که کارهای مردم این صفحه را درهم درهم می‌بینیم

چرا که حرف درهم نوشته شده با احتمال اختلاف دوات که تحصیل علم شان است هر چه مجمله آن کس ولی به دو اهمیه طبع و غایی

از ظهر الا این کار را حکم

در سه صفحه مخلفی

که خسته بودیم نشستیم دل و خاطر خراب است حق در دل اوست و خاطر مجسم دهد با حلم ما نشسته بار روز و در نم در الم و در دیوان که و عطای او

تن را جزا حالی از خبر الهی عاجز و با الله بود از ارباب ملامات دهر و صادرات جهان و حرکات سفلگان دون

تب نجاهد و قلب ضعیف ساخته دلت ببرد آنچه جب الله از طبیعت الباب تعریف مسلکی غلبان ...

عجب مدار که ... [illegible]

که او ... اسلام ... [illegible]

در آن ... [illegible]

[illegible]

لا حول گوی ... چو دید آن ... [illegible] ... تعالی و عظمت و جلال او ... [illegible]

روز چهارشنبه بیست و هشتم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲

جمال ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

اقا میرزا علی ... [illegible] ... انشالله ... [illegible]

این تحفه نایاب است

عجب حالتی دو روز بود که فروغ از روی نهار بسته کار خیال بود درد و تو بیم در سفره که حالت ذوق و شوخ باشد هر چه بایست بسیار بهتر است

[illegible]

حالت و دو روز خیال و خورد زنی چنین جای سخت می‌خواهد اعتقادم این است با حضرات الارض سحب و حوض هاند مخلاه بیرون جاری

اولی قبح الله ... ابواب مرزا ... [illegible]

شب جمعه

به رفاقت حبیب الله خان ... رفقای روزگار ... بارک الله

[illegible]

من با این الطاف الهی و عنایات لا تنتهی که مترادف و متواتر ... الهی با زبان شکر ...

از عهده شکر ... بر آیم ... من در وجود شما که حبیب الله خان و آقا میرزا علی ...

صد هزار مرتبه شکر از حق دارم و صرف نظر از همه چیز خارجه چنان دانم که خدا شما را ... [illegible]

همی علم او ده برابر [illegible]
چو ... [illegible]

[illegible]

این شعرهای خوبی را برچه شکل لطف و از توان گفت برکدام هرچه خواسته ... و ... نهاده

اما ... آمد خواند چنین آراسته بر مطبوعات و مشروبات پیراسته انتظار برکیست نیش جان و نوش روان ...

بگزیده و شکل ... من متعذرم همین قدر که در پیش دارم غذای روح و تن و مدد بر بدل من ...

روز جمعه بیست و نهم رجب المرجب سنه ۱۳۰۲ پیشکاران کارپرداز آقای حبیب الله خان ... کار ... راهم

... روز در خانه نشسته ام شب برای انقلاب مزاج کمتر خوابیدم الهی تو معین در پرستاری ... و مهمان جان ... بگریم

[illegible]

حالم امروز بهتر است استیلای مزاج آمده و ... افتاده ... آخر ... دارم

از اینجا گذشته خاطر آن ... مرا ... تا در آغوش ... تنگ ... دارم

بعضی عالیجاهان بیش نتوانستم نشست خوبی زلف در روضه اولیها با فراط استفراغ و غثیان حاصل بود

المعده نبیت الداء والحمیة راس کل دواء امساک کردن و مجاهده درین باب دارم الآن که بسیار از شکر کام

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

خوبی این شعر همواره از شب روضه خانه و باغ هزار آبادی بمعال خود رساندم جای موجوابت بر ز نوشتم

انشاالله عالم خوب رأیت اجله مرا جها بیلیقه با نام ثبت محملی نیو مرا جرا مستقیم و قدرت ضط الکتب

شب شنبه

مانیم و نوای بینوایی بسم الله اگر حریف مایی الهی جان

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

چه شدی که ما نیز به دار الامان خود رسیدیمی و ازین بحر جانسوز برآمدیمی و چه تنگ جایی و مقام دون

رها نماشام بجوز بر که ما را غذا خون جگر است و محض زیست نهاده اما ده بحمد الله علی الاله نعم

روز شنبه غره شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

صبح است و ژاله میچکد از ابر بهمنی ساقی بده بیار بده جام یکمنی

در تاریخ بیهقی دیدم مسعود شاه غزنوی در صبوحی هفت رطل شراب خوردی و در دیوان نشستی ما نیز آنجا بمعنی فنجان چای بخوردیم

[illegible]

[illegible]

نهار را با سلیقه طبع و مزاج و امثال این رفیق شفیق احباب شدم درین دستگاه با فروده اصحاب خورده و خوراک بسیار

و همه دانند که خدا رازق و قادر است که برانگیزد از هوا اسیر شر ساغر و شیرش دهد علی الخصوص خوب بیاورند تا تاریخ کار کنیم

همی تا بود دایرهٔ انگشتری جهان را دار الامان شود داوری

سحر آسمان زمین لعل ول لنگر او و فوق التمام برسند

یکشنبه

از سرکار عالی طلب مرحمت معالجه آمد الحق مرا حسنی که تخت بود

نیکوش دواجات ممتاز تحصیل فرموده اند از شدت بدرد در اینکار رو فرط فرات در معالجه المیر محتاج

در پس و بلند جهان برجوی ... و در چون ... بلند و بلند ... که ... و ... بدر جو ... و دل ... بپسند

و خواهش مستمند رهایی اش خوا... الله ... اصوات مختلفه ... با قوال ...

ملازمان و بارگان حضرت [illegible] تشریف آوردند [illegible] حق صحبت را خوب بجا آوردند و مرحمت [illegible] روز [illegible]

دانسته [illegible] اصل خود [illegible] شب [illegible] مدار [illegible] ابراهیم [illegible] حسین [illegible] چهار [illegible] دیوان [illegible]

[illegible]

هیچ ملوک [illegible] شام [illegible] بیچاره [illegible] در این [illegible] کرده [illegible] قاجار [illegible]

[illegible] شام خورده [illegible] و خوشحال [illegible]

روز پنجشنبه دهم شعبان المعظم ۱۳۰۲

صبحهای جهان همه [illegible] و [illegible]

[illegible] از ظهیر الدین [illegible]

[illegible]

سرکار عالیه [illegible] بازدید عمارت جدید که در قریه تجریش [illegible] طرح فرموده اند و نقشه آنرا معلم جغرافیا [illegible]

کامل دارند و [illegible] با این [illegible] دیدار [illegible]

در مدح سرکار آقا یعنی آقا میرزا خلیل مستوفی که خلفش خلیل و خلفش جلیل است که رجحانهای خلف امیر الشان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حال [illegible]

ث [illegible]

بسرای حکومت با خاطر پریشان چمن دل درویشان با چه نقد

که من به از آن بشنوم نشنه نگار خویش حیرانم از کار جهان بعید و بمقدار ظرفه دو طرفه و خیالات برای گوشت

[illegible]

[illegible]

حلیم گفت برادرا که بخت برگردد بهر چه روی کند رنج مبین آید چمن تصورات خود از چه نگارهای جهان که گردد در دنیا

و دوران حیران کار است از زمانی خود فریب مردم و پشیمانی در صحبت اقبال بر صحبت درویشان خیمه لا حول و لا قوة الا بالله

روز دوشنبه سیم شعبان المعظم ۱۳۰۲

بدیهی است که اهمال با جارهٔ روزگار روزگار بر جفیر فقیر میسر نبوده و نمی‌باشد

زیرا که این فرزند کوچک و متعلقان و اسباب آسایش من خشت پرستاران من کجا بیند که در خوف و رجا بینم و تو کلی علی الله خبر

[illegible]

[illegible]

با وطن و حاجت و ریاست سرکار اقا باباقا میرزا خلیل مستوفی امروز میرزا بنده داشتم با مرد ... مال غیر تسلیم و رضا کاره

خدایگان جهان لطف ... [illegible]

که از بعجه ... [illegible]

[illegible]

فاریاب ارات

[illegible]

۲۰

نهار را منزل آقای مستوفی آمدیم [illegible] تحت تحریر جواب دستخط [illegible] اینجا آمدند [illegible]

از آنجا بیرون آمده [illegible] در کالسکه [illegible] راه [illegible] دالان [illegible] ایستاده [illegible]

[illegible]

در مذاق دهر [illegible] لطف و طعم شکر	بحر گوهر زا [illegible] عمان
در دماغ [illegible] گلاب	در [illegible] ارغوان

[illegible]

تفرج و تفنن [illegible] باغ و گلکاری [illegible] بعد از آمدن [illegible]

چون [illegible] جای برای من [illegible] و صرف آن [illegible] جمیع خیالات [illegible] نوشته ام [illegible] تمام شد

روز پنجشنبه

با وجود [illegible] مخصوص [illegible] برادرزاده اند با [illegible]

بر دل خسته ها [illegible] در سینه [illegible] داریم تا [illegible] روزگار با ما چه کند [illegible] مبلغ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از این نوع کباب [illegible] حلال [illegible] احرام [illegible] با قهوه [illegible] تا آخر کار [illegible]

خون بدیده و دل بر جوی که کار ما را ساخت و جگر ما را سوخت و مشکی نیندوخت باری برای جان ای سالک علاج [illegible]

[illegible]

روز سه شنبه چهارم شعبان المعظم ۱۳۰۲ برحسب وعده با اتفاق جناب الرحمان میرزا آقا میرزا [illegible]

و اشتغال به بعضی امور لازم به قدر [illegible] کار نمیکند و جزئیات امور معوق [illegible] طمع در میان است کار به عقده یا حیرات است

[illegible]

در او وقتی که مخصوص و طهرگاه حبیب الرحمان است نهار گذاشته منتظر و بیند گفتم انتظار بعد تو جواب او چون نبخوریم

با عقاید آقا که مراد بسیار قدیم و محب قدیم است تفریح را از فراق او شب به شب آمدیم و بسیار خوش گذشت

از نیک و بد زمانه و کار و کردار او که همه با همراه است سخن گفتیم دل با خدا دارد تا کار شغل بر تو آسان گردد به آسانی گو

شب چهارشنبه

به کلکته‌خانه با حبیب الرحمان کارهای زمانه را شب وداع کردم

من خیال خوشت که بجا گفتی و دست بسته ... که اصلاح ... کنی از روز کار موضوع شد علیا ...

بکار دهر و لذات شباب و آنچه گفتیم و نهفتیم درد دل بود حرف دل [illegible]

تا خسته میدان [illegible] [illegible]

[illegible]

جان از شماتت دهر و ملامت روزگار [illegible]

وای [illegible]

اینها روزگار [illegible]

رقم زد [illegible] پنجشنبه شعبان المعظم ۱۳۰۲

ای وای بر احوال فقیری که در مشهد [illegible]

[illegible]

دل را که ولای پیامبر نفرستی
خوش خلق و سلام پیامبر نفرستی

عقل تو سپید
آهو ز رهت بر لب ... جز حرام بر نفرستی
چند آنکه بر دام بر ... نفرستی

صد نامه تو بسیم زر بیاوران
بلبل بنده آید و پیام نفرستی

و یاد آن که در بند ... نفرستی
و آنکه بمحمود مرا ... آید ... آزاد

چون آنکه نفس بصد آرام بباغ و رود جانی جمع بسیار و قدم گذاشته رخت بنهادم خوش بر دل آمد
دل قلب مطمئن و قناعت ارزوا و لوث نشین و چند ایشی که روی خلق نشین و نجوا آسان گذران کار جهان
گذرانا جان ازین مردم بلب آمد وتن به تعب افتاد لاحول ولاقوة الا بالله آفتاب بغروب آمد ...

شب چهارشنبه

امشب ندیم و جلیس ما اللهویردی بگال قوچقانلو که هیچ جون آن گوید
وقصه نباید امام انشاید که مرا آن گوش و هوش نمانده اند که در ک انبساط کنم یا دروغ بافت

راه که هر شخص [illegible] تا [illegible] چنانکه برای حضرات آقایان ما در این صفحه ثبت [illegible] افتاده [illegible]

[illegible] از [illegible] الدردی [illegible] [illegible]

[illegible]

صفات اصناف [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

روز پنجشنبه [illegible] شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

حاجی عباس [illegible] [illegible] [illegible] سال [illegible]

در روز [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

در مهر عنایت و مهربانی سرکار آقا میرزا خلیل مستوفی اند تازه تازه که غازه رخسار مهابت و مجلس آرای سپید صباح اند

که هر روز از صفحات مراسله با بیماجا و بطرف طایر و بساط سر شده و دیگر از احوالات آن شریک و شجره از مخصوص صال حکایت

[illegible]

[illegible]

عصای موسوی اژدهای ترو عجم در تعجب و الحسابای پشت گرده بر شکوه کو چال و توسل کاه بازی و بیک تازی رسید

که از آن سبک و از این سلیس نشود با همان حکایت کاوو دل از آن بگذاریم که سخن از احوال و جواب ام در بار تیر قصر ابری بود

که ما را این اشتها و این توم نمود [illegible] کار حکومت [illegible] آقا [illegible] باغ و بساطین [illegible] خانه آمدیم

زحمت

از تنگی‌های روز در مانده و کوه قربا و طاقت به مخصوص [illegible] قادم

شنیده آدمی فرزند به راه او شد و لعب امروز القا این مجهول با معقول که تقدیر الشعر خوانی آمده از آن نشدم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز جمعه هفتم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

رسول الله ملازم مجلس حبیب الله جلالت کار ما از [illegible]

[illegible]

[illegible]

ما الفقیر [illegible] از مقام [illegible] نقش [illegible]

کار بکام [illegible] هر دم نقشی دیگر زآب [illegible] و تن و دل [illegible] تاب [illegible] پسنده [illegible]

[illegible]

نگارهٔ عبدالله خان یاور

[illegible]

بیالا خان ... که از روح و صفای ارواح و بهات در حضور سرکار علاء الحسین خان سرهنگ بصحبتهای خوب و کارهای مرغوب مشغولیم

آقای عبدالحسین خان بدرس و مشق جد و جهدی دارند چنانکه هیچ ... دارند چه بهتر از این خوشا بحالشان

آنکه دم مرغ بکمال صرف تحصیل کمال شود صرفهٔ عمر همین است و بس تقریباً ... مرا فنجانی چای و غذائی و بس

سه شنبه

با دو طاقیکه در دیوانخانه جنب ... خان منصب است نقر

مردمی که ... نفر تبریز را نمیشناسم نشسته ایم که کاش ... بودیم همان دیوار ... انجاب ...

[illegible]

جواب ... صحبت ... مرحوم

عذا آورند هر شب این وضع ملحوظ حضرات بست نشسته مرحبا به این ذلت و مسکنت را خانه خوب ... کشر

من شام نخوردم شما مشغول باشید رسول لازم که لازم و ملزوم مجلسات که و لا بالوش از عهده خوبت و خواهش

این اشتغال بر نمی‌آید این شام مخصوص آقا میرزا علی ... است وقتی او نشود ... با صدا ...

شب سیم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

بر بینم سید عالیجناب همچنانکه آتش بر روی آب گاه از ... هوت

برو در مسجد گاه همچون خر بیار مسجد گاه چند منبر قهقه دراز گاه گریه میکند از روی ... دراز

[illegible]

[illegible]

شبیه

از وضع و موضوعات آتش پاسخ ملک و میر پرسید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز یکشنبه نهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲ هیچ از زمانه یاد مکن گر زمانه یاد [illegible] دار [illegible]

گر زمانه از بار روی بار [illegible] در کار [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

بر باغ و سبزه و تفرج [illegible] [illegible] خواستم که [illegible] لب جام دل آرام [illegible] تازه

از رباعی چند که به خانه ملا رضا پسر مرحوم عارف معروف ملا محمد حسن اصفهانی [illegible] نوشتم

[illegible]

نگارین غیر معمول و خارج از معقول ردیف افتاد آخوند ملا رضا که این نگارین جای پر حوصله [illegible] شده اند

[illegible]

[illegible]

بتاریخ روز چهارشنبه [illegible] صلاة [illegible] داده و حضور [illegible] در [illegible] آمدم ضمانه [illegible] نگران

شد [illegible] از قصه [illegible] و حساب [illegible] که خداخواهی [illegible]

این [illegible] بهار [illegible] ملا رضا [illegible] مرحوم [illegible] محمد [illegible] خراسان [illegible]

[illegible]

شب دوشنبه

آنشب [illegible] جلوت و جلال [illegible] عالیه [illegible] شد

[illegible] حبیب الله خان [illegible] خوش [illegible] نگران

[illegible]

[illegible]

چه شد [illegible] حبیب الله خان [illegible]

[illegible] و در [illegible] رقعه [illegible] تهران [illegible]

دیگر از ما مپرس از چه روی ما همانیم که بودیم و همان خواهیم بود

روز دوشنبه دهم شعبان المعظم ۱۳۰۲

امروز بحمدالله فارغ دلم از دشمن کامروز دل آینه مرحوم ... نتیجه

در حضور حضرت عالی کارهای اتفاقیه همه تقریر رفت حلم و تجربه و از روی انصاف رضای حق و شایسته وجود مبارک سرکار است

به رفاقت آقای فتح الله خان در خصوص سرکار جنرال با قبول آنچه واقع از کار آید همه حدیث و داستان از امیر ...

نگار در حضرت عالی

[illegible]

عبدالله السلطان الله تخلص شیرازی شعار جاه [illegible] فقرا [illegible] تبریزی [illegible] سپرده در انبار [illegible] مضبوط [illegible] تحسین [illegible] تقلید [illegible]

دار قائم مطالعه در اخصوص شرف صدور یافته رقم مبارک [illegible] آقای [illegible] زیارت شد

شب سه شنبه

مهمان ما را آراسته با تجملی است که همه خوبند و از اعیان

[illegible]

روز سه‌شنبه یازدهم شعبان المعظم ۱۳۰۲ با جمع تیره و جسم عنبر چه جای جای چون دل و لب لعل بهر است

چه اتفاق دلم را به عید است و خوشی از من به سال [illegible] و بال آهو رفت به رنجه‌ای [illegible] خوشی چون تیر [illegible] جای زر با کار [illegible] و رفتنم

[illegible]

در حضور حکومت سرکار با اقبال جنرال [illegible] وارده وارده و صادره [illegible] ازده‌ها [illegible] نشسته‌ایم فی الواقع

خوب نوع حکومتی از اطلاع ما [illegible] [illegible] عارض [illegible] آمده در این [illegible] و [illegible]

[illegible]

نهار را در خدمت سرکار عالی آقا عبدالرحیم‌خان مهمانم جناب مستطاب آقای آقامیرزا ابوالقاسم مجتهد را ...

آقامیرزا خلیل مستوفی را هم دستمال ... و فرهنگ علامحسین‌خان و جمعی دیگر از خوانین حق نعمت خود را با شکر فراوان فرمایند

[illegible]

[illegible]

شب چهارشنبه

از درد و ماتم سر که درمان نپذیرفت جز آنکه در تب بروم صبر و شکیبایی به جهد دهم

عجب است ای معجبان مجلس شبانه ما به جای خود نشسته‌اند آنچه در نامه از روزگار نوشته متفکر و حیران حق آزاد از ... نقش

مثنوی مولوی قدس سره

[illegible]

[illegible]

حبیب الله خان از کار لهو و لغو حاصل نبود ای بیچاره خان که در دنیا دلت در جمع چیز عزت و راحت

دیگران خواسته اید همه برای مرهون و از روزگار زور کار مغبون شیم عیال برای خان خسته باد و ابد مشهور بیچاره

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز چهارشنبه دوازدهم شعبان المعظم ۱۳۰۲ خدای بزرگ ... که اجال ... شد ... امرات کی

برای نوضع و روزگار هیچ زندگی و روزگاری نخواهم معوضم از همه چیز و هرچه را دادم از اشکار ... بهانه

[illegible]

[illegible]

ما هم قرار بهار در اوطاق خلوت ... و جفت حضور ... صحبت ... و بعد خاطر ... آمدم

آن ... و ... مطلوبات ... آمده ... و ... خوب خوانده و خاسته ام

وداع و ماتمی که برای آن هجران [illegible]

[illegible]

بعد مدتی عشاق را که بود در غارش مقدم است باغ پر سر و در چمن سیر و تفرج به صحبت او گذر برگذر خانه نشسته تکیه کرده نشستیم
همه حرف این چیز است که این شب مبارک باب الابواب ادب است عشق معشوق و قال حال است و سر عشق عاشق باز صد طبل نقیر جان [illegible]
بر چیز معشوق تیز چه که هر دم در جان از وی حکایت و اخبارش در دل خلجانی سبحان من تحیر فی ذاته العقول [illegible]

شب پنجشنبه

همچنان نقر چیده و فرچیده با عشاق از شب رو به جای باغ
بعد از آتش سبب آمدیم کار نیک که انجام داد [illegible] به انجام داده [illegible] یک بار آرام [illegible]

[illegible]

[illegible]

از رحیم [illegible]

چو در آینه جسم [illegible] عکس ... و دل [illegible]
که چاره [illegible] دو [illegible]

[illegible]

شمس تبریزی [illegible]

[illegible]

دنیا مملکت [illegible] و اسباب و اوضاعی که برای [illegible] محتاج که [illegible] برای مهمانی و مهمان نوازی [illegible]

روز چهارشنبه دهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۴

خواب در عهد تو در چشم من آید هیهات ... عاشقی کار سری نیست که بر بالین است

از افراط خیالات تا صبح همه را پهلو به پهلو [illegible] زدم و دست [illegible] تا پهلوی [illegible] قرض [illegible] الحمد لله

[illegible]

پس از صرف چای بتقاضای طبیعت [illegible] آمد و اضطراب [illegible] رفتم [illegible] و [illegible] و در [illegible]

که رود خانه و باغات [illegible] در نظرات [illegible] که [illegible] رفت [illegible] [illegible]

نهار در محضر حکومت صرف شده ساعتی در سر سبزه‌ها و [illegible] راه رو چاپار [illegible] حرم [illegible]

روز را از زوال در [illegible] رسیده راه‌ها گشتیم شب را هم [illegible] خوابیدم و الحق منزل [illegible] صاحب صرف جایی در هر روز نشسته‌ام

[illegible]

[illegible]

بر سر گاه حکومت در کارها نشسته بود عرض و گفتی در مطالب و جز انصاف مردم که از جمله حسابی دیوانی بود که یک سال در هم بود

امروز منکشف و پیدا شد گفتم عبرت نسبت و تغلط و تعلل را برگرداند و امان بستند راستی [illegible] گریه [illegible]

شب جمعه

نشسته بر لب بالای [illegible] شب خضوع و خشوع و استغاثه [illegible] در اتمام [illegible]

خدای تعالی را قابلیت بندگی و لیاقت طاعت دهد که از این [illegible] بندگی [illegible] در پیش خداوند [illegible]

[illegible]

سرکار عالی جنرال دام اقباله در عمارت برج مهمان فرمودند و در حضور آقای علاءالسلطان [illegible]

احضار فرموده‌اند و [illegible] از قبل خداوند تعالی [illegible] رحمت و عنایت فرماید که در این جا [illegible]

سرکار بندگان عالی متر هم پاپس بیت اند قیامت قامت و قامت قیامت قیامت میکند آن سرو قامت وارد شده خوب

که بر در دوش متمکن بیاد عبدالحسین خان معزی شعر را میخوانند مجلس مزکار است و پیراسته از بیگانه یارب نگاه دار از چشم زمانه اش

[illegible]

[illegible]

روز جمعه چهاردهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

چرا کار پریشانست مگر ما در پریشانی خاطر کوشیده ایم

که لباس مصافات پوشیده ایم بیا ده میخوریم بخند که بدین تجمّع و بر رویند خدا رسول الله شد که از دهن تو بیش از آنچه راه بود اگر هوس شود آوازم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نسخه از آقا میرزا خلیل مستوفی که وجود شان بهمه جهات مغتنم است بویژه در این صفحات شعری منتخص الاقلام نگاشته
جناب ملا رضا مدارک نهار بهاری رجوع مسلم چمن نمیدانم دوغ رشتی موجود است تمام را خوب کند میداند

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از انبار این زهره خانه و ... و باغات مشجره الشریک چیزی بکمال روح وصف اغلب عصرها در اینجا ...
تنها ایراز خوشی ... دارم ... الحمد لله علی الانعام ...

بیا رفاه حبیب الله خان که کارگاه کارگذاری دولت ایران ...

نسخه

هر شب از تو مهمان خان ابیات جمعی آمده کار کسان روز در زحمت روزگار کسالت امروز خان تمام بروید ...

[illegible]

[illegible]

ز غم عشق ... ... جان
گر نشد بود ... ... آرام

... تا ... ...
... ... آرام

سینه ... ...
... ...

... ... آرام
... ... آرام

... ...

... ...

... ...

روز شنبه نوزدهم شعبان المعظم ۱۳۰۴ برخاستم از خواب و خواستم آب ... ... فرش ... ... حسین ... ...

با ... ...

... ...
... ...

پادشاه تنها خود است بد
بلکه آتش در همه آفاق زد

... ...
... ...

... ...
... ...

نهار ... ... نظام ... ... قاعده ... ...

چون ... ... الحمد لله علی ... و نعمائه

مقارن اظهار این سخن خود قریه اسلاع وارد شد

[illegible]

[illegible]

[illegible]

عبدالرحمن که بسمت رضا قلی سلطان از جسر زنجیر متخلص ... از قربت قلعه ... مجروح و ... از جنب

برما دیان خبر الرسید که در صحرا تازه از راه رسیده ... وارد ... سلطان متعاقب ... پیش از ...

تمثیل

نفرین اقبال ... بالای کارهای خانه و دریدیه خود که مغشوش است

با جمال آخوندی که امورات با محول بود گفت و شنودم چه گفتش ... که نمی توانم گفت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بایزید بسطامی قدس سره ابویزید طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن علی البسطامی نیای اعلای شیر مجوس بود بشرف اسلام فایز شد

شیخ اجل محمود تستری گوید مادر ابویزید او را در کودکی بمعلم سپرد تا قرآن بیاموزد بسوره لقمان آیه کریمه ان اشکر لی

ولوالدیک تلاوت کرد از آموزگار خود ترجمت خواست و معنی فهم کرد بمادر شتافت و گفت خدای سبحانه خلق را

بشکر خویشتن و والدین امر فرموده مرا که در خانه توان از عهده انجام امر او و تو والدی آرد و یا تو مرا بخدا بگذاری مادرش گفت من ترا بخدا دادم

[illegible]

متمول آنست که بزیور عقل آراسته و بحلیه خرد محلی باشد و مفلس آنکه بصفت عجب و حمق متصف ملاحظه

اراذل می دولت و حطام دنیا در این دو محل اعتبار نیست و مفلس و حیوان متوان فلان را متمول خوانند و بر عدم آن بیکمال را مفلس

روز دوشنبه شانزدهم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

خانه همچو لاله ز ... ز جای بنفشه ده مرد چه افتاد چه بود که

[illegible]

خواستم از رب نیاز روزگار وضع خود طرح و درده مثنوی را گشوده بخیر اتفاق بابت تمام جواب جوهری مناسب افتاد

با حکایت من ... مرا از جایی و لسان بجایه رسانیدی که بر الکند که خود اسد ... ارم جای بابت علی

[illegible]

بیچاره جان ما که از زرق و بی‌دین داد شوق عادت عوام امید به زن دنیا و بهر دا آخرت یا مبتلا به که مسموم [illegible]

ما از انصاف عقل خرافه بشر زن از اول این بیهوده زن شدیم و بهر دا آخرت بار که الاسم معلوم [illegible]

شب دوشنبه

در اقبلاغ ابلاغات مسلم را بالغ شده بعضی اوام موضوعه را

از نفس با خود شرط بلاغ بجای آورده تبلیغ رسالت که چون داشتم که با این [illegible]

[illegible]

قهوه [illegible] زیر [illegible] روز و روز [illegible]

کجا از خود آمده‌ایم [illegible] ملاحظه مسلم اول [illegible]

[illegible]

[illegible]

غذا بسلامتی مهمان بران و ذوقی بود بدیه لالا افتاد پر پدید ... از آب و علف در همه جالیبار است آتش کش تیر کشدار

خورشید رتبتی بسیار از لشکر دجرجه در روغن همچنین غنبر ما گشته تقسیم و سرگشته او جز از خواهش ار در با ملوك ارجمند

روز دوشنبه هفدهم شعبان المعظم ۱۳۰۲

خواب در عهد تو در چشم من آید هیهات عاشقی کار سری نیست که بر بالین است

دیده یکه دیدن چشم من همه چشم پروین بود و از شمار ده نفر ... امانت در جای ... چراغ ... بعهده ... نباید

[illegible]

[illegible]

جناب مستطاب آقای آخوند ملا عبد الغفار از قریه قمر الدین بی تشریف آوردند از ... ایشان ... بنده ... بهم آمد

رضا قلی سلطان با آلت ما ... از طاقچه های سرو از مردم ... با مرد ول ... شدیم ... کار با ما ...

روز دوشنبه هجدهم شهر شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

در هر روز دل اشرف چشم [illegible] امر [illegible] دل [illegible] الحمدلله

وجود ذی شرف شریف والا از درگاه به رستاق اسباب سفر [illegible] با جناب آخوند جمال [illegible] مسکن خود [illegible]

مثنوی

مولوی

[illegible]

جناب آخوند ملا عبدالغفار از حضرت مولوی مستفیض شده راه رفتن تشریف [illegible] محمد [illegible]

افسوس که این زمانه مدغم بدم نشود قرین ما در غم

[illegible]

[illegible]

بدل خیالی لا بد است از تست و آسایش چه خیال را سکونت داده‌اند و ما از آن نیستیم این ایام بسیار در این فقره مخصوص افتاده

و هر شخص ناز برات رخ خواب روز ز پیر جوان نخسبید چاره چاپین برای کار شب که روز تمام شد الحمد لله الشکر باد المجلی

شب چهارشنبه زن بد در سرای مرد نکو هم در این عالمست دوزخ او زینهار

یقین معنی واقع این شعر مسیح را فهمیده چه زن داشته زن بد بلای نازل و متواتر مسلسل زن بد بلاست

[illegible]

وضع زنده خانم مغشوش تر و این مرتبه‌تر و آنچه خلط اشتم ضبط این فقره مهجور در خور نمده را بالفعل باید کرد هر کدام را

یکی وا اماره خوش بخوراند و بیوستانه در این سرا تا هر جان کار خود کند و ما از این سر بود و ما از آن ما قبل لطف دارم

حسن حال پریرو سر تن سپیچ کو الی است همه چیز و همه نوع نعمت الهی است الحمدلله اما صرف می‌شود به تحلیل و پا کشیدگی از از امثال آن خلق

در صحرا و بیابان این صفحات گذر یا دام خوراک حیوانات گله آم ... بریخته اند و خوردن آن از دیر زمان بیک خو ... اند

که یا ساخته و بافته اطلس رومی و در بیابان هندوستان جز از گندم و جو آرام معیوب از فلاحت و زراعت خبر ندارند

[illegible]

یا عامر لخراب الدهر مجتهداً تالله هل لخراب العمر عمران

مسکن خانه دل ... خانه عمر عمارت کن ... ان

روز چهارشنبه بیست و دوم شهر شعبان المعظم ۱۳۰۲

برای صبح بگو شکر حق که از شکر بالای ربوبیت بیرون ... علا ...

روزی ... و کلام شیرین در صبح هر که دید و شنید تمام کارش تمام است جای ... نان ... لقمه اصباحی ... شعر ...

در جهان ... صبا / ... قلم ... فن

... نظر ... / ... ام فن

... قلم / ... در این ... فن

... / ... زمن

... / ... ام فن

... / ... جان ... فن

[illegible]

... عضد الاسلام ... [illegible]

[illegible]

عبدالله [illegible]

[illegible]

تنخیسه

کس هیچ من در کار خویش حیران نمیباد جمعی را که من واجب التعظیم ... شده اند ... عمل سرگردان

که حقیر من مذ زنند و اندیشه آنکه باری ارزش من بر دارند هر کدام خادم و خسته تنخواه بشند و من هر کدام را تلاف و اسراف او در عمل

[illegible]

روز پنجشنبه بیستم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

[illegible]

ثلث روز بعد از ظهر هوا منقلب و ابری تاریک و بادی صعب با رعد و برق و بارانی درشت و تگرگ ریزه بسیار [illegible]

قصیده‌ای چاپی و غلط با تمام طبع مرا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب جمعه

اقبال‌نامهٔ رضا قلی سلطان که مسکن فرشته [illegible] حال [illegible] افتاده

از رقعه‌های دیرین حکومت میرزا ربیع شعر با تدبیری در ردیف کلام لفظ آمده دارد [illegible] قصیده هم با این ردیف ساخته با هم مژده دارد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز جمعه بیست و پنجم شعبان المعظم ۱۳۰۲ طرفه زمانیست دم صبحگاه همو ر عشق خوش بود هم ... خدا بیزار ...

ما را امیل و نایل اطاعت خود فرماید که خدا خواهد که غفاری کند میل بنده جانب رای کند باری ابتهاجی تولیه الطاف مرحمت ... فرمایند

این بیت مدار قلب یاد دارم

حافظ سخن بگوی که در صفحه جهان

مطرحات میل ندارم بهاری بهاری بحر بر اینسم ... اطراق و نیروی وضع ترشی موجود است بیاور بخورم

تا به شکر حاصل آید طبع بهر یک از نعمتهای الهی میل نماید و توجه کند همان برخی شکر کنید چه منعم با انتظار ... صدا ...

میگویند مات خوردی کاسه اش را زیر بلا آخر اگر مفرط جایی هیچ مفت میخواهد زیر بجویم خانه اش دور رنگ است

مادر اندرم از جناب پیری بر آمده صد ابتر اش آمده فاطمه خانم تشریف بیاورید خواهر کیست که دیده آید اگر ببیند به تماشا تو خیر بینیم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

شب شنبه

بسیار مستبعد بود از میرزا فتح الله اخوی که کاغذ هم بنویسد بیچاره حکیم

گرفتار خیال و نیستی جمع پریشان شغل کار است بر دل این بیچاره چنین ملک را ندیده برای ما در اندرون خانم لطف و مرحمت کرده نیز به او بنواب درآید

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مرغ صبح جان با نغمه صبا فرخ نمود از ترحم محل کن به یاد تو تقریر مجلس آرای بلند اشتهار باد و غلامان قهوه دام و در هم کشیدند فیروزه تعظیم

[illegible]

روز شنبه بیست و دویم شعبان المعظم ۱۳۰۲ برف قدری زیاده بر سابق بند شده مرا [illegible]

در موقع و هنگام کار ارباب سماحت و تقاعد نایم

[illegible]

باران [illegible] بر زمین [illegible] باران [illegible]

رحمت حق بر ان از آسمان [illegible] در صورتیکه [illegible]

کار راستان [illegible] روز روز بهاران و کار کار بهارانست [illegible]

[illegible]

شب شنبه

تقریر اقبلاغ خاطر آسوده و تن تنها بیرون از جمع و با کتاب دارم ورد آن جا

تا بهار این بستانم که همه چشم و دل آرستانم و همه تن جان پاسبانم که خاطر خیال از تو تسلیم و راه ... خوش باد ... مشهود

[illegible]

[illegible]

[illegible]

روز یکشنبه بیست و سیم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

[illegible] در بیرون جایی را مضبوط شده بردیم بگذاریم تماشا کنیم [illegible]

[illegible]

[illegible]

بقدر کفایت برای اموات زراعتی [illegible] لازم است [illegible] آقا محمد [illegible]

[illegible] باشند که قرار کلیه در کار زراعت و نظم آنجا داده شود [illegible] اطراف [illegible]

اسم شریف فردوسی حسن ابن اسحق شرفشاه و از قریهٔ رزان طوس و در خدمت میر باغبان سوری بن معتز که عمید خراسان بود

وجه تخلص فردوسی آنست در ابتدای کار بدرخواهی بدرگاه محمود غزنوی آمد اتفاقا روزی بباغی رسید دید که عنصری ملک الشعرا و

عسجدی و فرخی [illegible] ملک الشعرا [illegible] روستائیش گفتند تو در مجلس شعرا آئی گفت [illegible]

[illegible]

تندرستی

چندان بوضع روزگار بگریستم که دوران خندان [illegible]

درویشی

[illegible]

در جهان ای جان ز اقبال سلطان السلاطین

رونق بازار مجلس همراه و قائم بماند هرچه ابر بهاری می ریزد می آید و رود رونق دفتر ما ...

ساقی ... آن ... اریم علیان و قهوه ... الحمد لله علی الاسلام و نعمائه

روز دوشنبه بیست و چهارم شعبان المعظم ۱۳۰۳

هیچ معلوم نیست که در جهان بر چه و ما برای چه ... آخر هیچ ...

و همه شام در تعلیمات و تمام روز در جمع و تفریق آن ... که ممنون خاطر و کار حاضر ...

باید رجب قرار ... روز ... عبدالله سلطان ... آقا حسین ...

علیقلی سلطان ... خواسته ام ... نظر ... خانه ... خیر ...

باران مخلوط برف چنان می‌آید که تصور نشاید از طاقهای آب جاری است بهار ریسپلوی [illegible] امروز [illegible]

مات گذرانیدیم طوراقی دقیماق که مزاج مرا همچون چماق است پلاو لولو ارفع و اعلا بالکونه نصب [illegible]

[illegible]

جواب مرقومه [illegible] به خیال خود جواب [illegible] بلکه تحقیق [illegible] میکنند شهید [illegible] صلاح [illegible] جناب خال [illegible]

عبور از [illegible] رسم [illegible] اللهم [illegible] طایفه [illegible] [illegible] شد

شب سه‌شنبه

با هزار اندوه غم زمانه با دل فرزانه‌ای [illegible] خویشتن [illegible] غم زده‌ام

اما چون همین ضیا درات را جهانیان از جوع غم شمرند من تنها [illegible] می‌شمارم و می‌نگارم تتمه فرمایشات حضرت مولانا [illegible]

[illegible]

آقا حسین با ارادت [illegible] محبت [illegible] و هدایا [illegible] و جناب آخوند ملا علی محمد [illegible] [illegible]

فاطمه خانم که عمه خانم [illegible] و زوجه [illegible] مرحوم ملا محمد [illegible] [illegible]

[illegible]

خوب نبود تحریرات ادیم کونه بود و شد همه می‌نشسته دنیایی بود که خستگی می‌آورد حساب پول مردم که داشتیم

و نوشتن طول الآن شام پیاده رفته طول داد قهوه و قلیان رسید این کتابها را بردارید همه چیز ... جز او بود

روز سه شنبه بیست و پنجم شعبان ۱۳۰۲

کار قرض که گذشته تا حالا از کار قرض ... داریم ... کار ... کرد

حسب الامر ... سفر ... مثنوی ... جنت ... دراحله ... کتب ...

بعد از مثنوی بحران

دوم ... قرآن

[illegible]

... از روز بر آمده تقریباً سلطنت آباد خانه عبدالله سلطان ... جنرال صاحب ... اداره ...

... بالاخانه عمارت تشریف ... اعیان ... و اصحاب ... عرض داران ... شدم

بجانب که آقا فتح الله خان و سلطان بیک پیشکش را ارسال داده اند هر اسم رفیق خاص گذاشته نموده [illegible]

[illegible]

[illegible]

چون دیدار [illegible] خدمت سرکار عالی خبر [illegible] در این نهضت [illegible] رفیق [illegible] و اما [illegible] آقای علاء [illegible] محمد [illegible] اعظم [illegible]

واخیری که جانب ایشان عبد الحسین خان هستم چون عبد الله سلطان برای پرسش مبارک [illegible] در بیابان [illegible]

ش چهارشنبه

بسلطان آقا عبد الله سلطان [illegible] آسمان [illegible] رفیق [illegible]

والیف [illegible] فتح الله خان [illegible] با عز و شرف [illegible] سلطان بیک [illegible] عارف [illegible]

[illegible]

[illegible]

رقا [illegible] ابنای جنس [illegible] از کار روزگار [illegible] جهان [illegible] دیگر روزگار [illegible] پرسیده [illegible]

یار رومی روم [illegible] مصاحبان که [illegible] مفرط و [illegible] برای [illegible] موافق [illegible]

بهر گل می‌رسید میبویید این نمیدانم چه میجوید این دل بی بهره و بی صرفه این دل بیکار و بیعار این دل

از هر در سخن بیرون و راستی در درون نهان و پیدا است تا در چه مستور است نماینده را چشم کور است متمم مثنوی را بخوان

[illegible]

[illegible]

روز چهارشنبه بیست و هشتم شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲

شب هیچ نخوابیدم خود چو ویران و جگر جراحت از علاج و دوا خبر ندارد

چند اهل تصوری که این الاوراد ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

شعر نظر نماینده ... [illegible]

سرکار عالی اتصال خود که صاحب اختیار این ولایت است [illegible] که در تعیین تیمار مقرری ما جاری [illegible] چاکر [illegible]

که دو سه روز آنچه سوار مضبوط [illegible] اغنام و احشام مردم را آورده بخورند گفتم اینها را [illegible] اعراب [illegible]

آنچه من در این سال دیدم [illegible] ایشان [illegible] انعام [illegible] و علف [illegible] و [illegible] بهار [illegible]

[illegible]

شب پنجشنبه

هنوز [illegible] از شیر صبح [illegible] که فراش باشیان کار

با حضار آمده [illegible] حضرت [illegible] ده میر [illegible] [illegible]

[illegible]

پس از فراغ [illegible] کارها و امورات و صرف [illegible] سیاه [illegible] سیاه و [illegible] آمدم

مراسم [illegible] که در این دو [illegible] در طرف [illegible] منزل [illegible] را آسایم [illegible] فتحعلی خان [illegible]

[illegible]

روز پنجشنبه بیست و ششم شعبان المعظم ۱۳۰۲ در سیاه چال در هوای رطوبت بارانی اسم بریده بر جا نشستم

روی خانه قراچای تجدید وضو داده بجای در سیاه بر سفیدکاری آمدیم لقای فتح الله خان و سلطان [illegible]

[illegible]

بمصر حاجت و حیم دوستان و یارت بلطف خارج و داخل [illegible] حرف [illegible] راچرا باید گفت

[illegible]

شب جمعه

بر حسین قرااقچ من محال تا ب تا ب [illegible]

بسیا چاپار در [illegible] فتح الرحمن و سلطان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

از چاپار دستخط دیدن یافت و مهر جلوی بیجا در جو بارهای لوام باهم شدیم   از ... رمضان الدوله سلطان [illegible]

آقا فتح الله خان مجبور ... در پیش متحیر ... [illegible] معدوم ... جوی و ... معلوم [illegible]

روز جمعه بیست و ششم شعبان المعظم ۱۳۰۲   حکیم گفت ... والایت هرچه ... [illegible]

از ... طبع بقاعده ... نتوانستم ... خواب ... [illegible]

[illegible]

نهار در ... و ... [illegible]

آقای فتح الله خان سلطان ... روی ... خواب دارند ... خلاف فصل که عشر آخر بهارست ... [illegible]

خیال رمضان بیست روزه برایشان آورده تسلیم کرد تا شد عرصه تنگ شود ایقدر تا شان نزاید مراد و مطلب نشود باشد

سال روزه لیبرم

[illegible]

[illegible]

آقای قسمت الله ورقه ای چادر بی رحمت سیر بر لب جان آمد چه قدر مبتحه بسید او با ماه مبارک بخاطر آمد ایر عقار آقا قسم لکه

با آن غلام که بسیار خوش جمع قسم ما صبر بی آقا کس عقار آقا جان بسیار مبتحو او بیچیش خیر الله سلطان رفقا در این ولایت

در این سال در منزل لطایف جور ابتلا بهم ابداً الله له متمکن شدیم از این سر و مرادش سر میدانیم چه باید او

رشته

در چمن فراق آقاجان سیاه چادر صحبت آقای فتح الله خان سلطان شمشیر

عفار آقا تیر گاهی میاید دیروز چمن مصدر کار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

من مال این نهضت و آخر این کار حرکت با تصفیه برای سیم و مبلغ سر کار با اقبال خبر آنکه رئیس و درس و محل حلم و دام ابد حلم

رجوع بجا و شرم و رافت و مهربانی آراسته و این مردم بشرارت نفس و ذات طبع آراسته مهربانی را به آقای شیم بد دارد فرق دارد

القصه این آرزو و این جمعیت در این جا اسباب ضرر و خسارت مردم جز در مقصود نیست این تفصیل مال ... آقای میرزا جلیل مستوفی هم

متصل و تحسر همه حاصل شد و معمول نشد هر کس هر خیالی بسر داشت در سر ... و متوجه خواب شد ... روز ... شد

روز شنبه بیست و هشتم شعبان المعظم ۱۳۰[illegible]

وقتی چشم از خواب برآمد چشم بتاب افتاد که رفقا صبح رفته‌اند

فی الحال بصحبت شیخ و کتاب ... آقا حسین ما ... در باب ... ماله ابر غفار آقا ... امده ما خود ... کردیم

[illegible]

عجب سرد شد ... از آن ... چادر سیاه ... اوضاع و اسباب سفر ... که بر آن ... روز ...

بر ما نماند ... کار ما بار و روزگار در افتاد ...

شب یکشنبه

شب سیاه چادر [illegible]

[illegible]

روز یکشنبه سلخ شعبان المعظم سنه ۱۳۰۲ حضرات بسیار پیش از صبح برخاسته بعد از مرتب وضو گرفته

زمستان و مهر اسمان چشم از خواب برداشته همه و اهمه آنست که از عهده این موهبت عظمی بر نیامده آقا حسین جان [illegible]

از مثنوی مولوی

در سه صفحه [illegible]

[illegible]

لطف [illegible]

[illegible]

بسیار چادر که همچون [illegible] باد است با اهتمام [illegible] سلطان و سرداران خود بستند [illegible]

عقل از آن آمد و متعاقب [illegible] آوردند آقا حسین [illegible] امروز وداع الغذا [illegible]

در هر شب ماه مبارک وارد شده بخوان اللهم رب شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن وافترضت
علی عبادک فیه الصیام صل علی محمد و آل محمد وارزقنی حج بیتک الحرام فی هذا و فی کل عام واغفر لی تلک الذنوب العظام
فانه لا یغفرها غیرک یا رحمن یا علام   سوره مبارکه انا انزلناه الی هزار مرتبه هر شب بخواند و سوره حم دخان الی صد مرتبه

[illegible]

روز دوشنبه غره رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲   اللهم اجعل صیامی فیه صیام الصائمین و قیامی فیه
قیام القائمین و نبهنی فیه عن نومة الغافلین وهب لی جرمی فیه یا اله العالمین واعف عنی یا عافیاً عن المجرمین

بعد از هر نماز در ماه مبارک منقول از حضرت صادق و امام موسی کاظم صلوات الله علیهما منقول است بسیار مأثور و مجرب

یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم انت الرب العظیم الذی لیس کمثله شیء و هو السمیع البصیر و هذا شهر عظمته

و کرمته و شرفته علی الشهور و هو الشهر الذی فرضت صیامه علی و هو شهر رمضان الذی انزلت فیه القرآن

هدی للناس و بینات من الهدی و الفرقان و جعلت فیه لیلة القدر و جعلتها خیرا من الف شهر فیا ذا المن و لا یمن

علیک منّ علی بفکاک رقبتی من النار فیمن تمنّ علیه و ادخلنی الجنة برحمتک یا ارحم الراحمین یا اله العالمین

[illegible]

[illegible]

شب سه

[illegible]

یا لا اله الا انت بحق لا اله الا انت فرّجنی

[illegible]

اللهم اني اسئلك من كلماتك باتمها وكل كلماتك تامة اللهم اني اسئلك بكلماتك كلها اللهم اني

اسئلك من جمالك باجمله وكل جمالك جميل اللهم اني اسئلك بجمالك كله اللهم اني اسئلك من اسمائك

باكبرها وكل اسمائك كبيرة اللهم اني اسئلك باسمائك كلها اللهم اني اسئلك من عزتك باعزها

وكل عزتك عزيزة اللهم اني اسئلك بعزتك كلها اللهم اني اسئلك من مشيتك بامضاها وكل

مشيتك ماضية اللهم اني اسئلك بمشيتك كلها اللهم اني اسئلك من قدرتك بالقدرة التي استطلت بها

على كل شيء وكل قدرتك مستطيلة اللهم اني اسئلك بقدرتك كلها اللهم اني اسئلك من علمك بانفذه

وكل علمك نافذ اللهم اني اسئلك بعلمك كله اللهم اني اسئلك من قولك بارضاه وكل قولك رضي

اللهم اني اسئلك بقولك كله اللهم اني اسئلك من مسائلك باحبها وكل مسائلك حبيبة اللهم اني اسئلك

بمسائلك كلها اللهم اني اسئلك من شرفك باشرفه وكل شرفك شريف اللهم اني اسئلك بشرفك كله

اللهم اني اسئلك من سلطانك بادومه وكل سلطانك دائم اللهم اني اسئلك بسلطانك كله اللهم اني اسئلك

من ملكك بافخره وكل ملكك فاخر اللهم اني اسئلك بملكك كله اللهم اني اسئلك من علوك باعلاه وكل

علوك عال اللهم اني اسئلك من علوك باعلاه وكل علوك عال اللهم اني اسئلك بعلوك كله اللهم

روز سه شنبه پنجم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲

اللهم قربني فيه الى مرضاتك وجنبني فيه من سخطك

ونقماتك ووفقني فيه لقرائة آياتك برحمتك يا ارحم الراحمين وصلى الله على محمد وآله الاجمعين

جناب مستطاب آقا سید ابراهیم روضه خوان که از معارف [illegible] تبریز [illegible] حسب الفرمایش سرکار عالی جلالت مآب [illegible]

[illegible] ماه احضار [illegible] شده بود [illegible] جلیل القدر و بزرگوار [illegible] امروز [illegible]

شروع خواندن [illegible]

شب چهارشنبه

درچمن قراقاج لب سیاه چادر افطار کرده بصحبتهای شیرین شرح آمیز

آقا علی فتح الله خان غفار آقا وسلطان بیک وجعفر قلیخان ناظر ... هر طور بود ... ما و عذر ... ان الله ...

یا من ارجوه لکل خیر وآمن سخطه عند کل شر یا من یعطی الکثیر بالقلیل یا من یعطی من سأله یا من یعطی من لم یسأله ومن لم یعرفه تحننا منه ورحمة اعطنی بمسألتی ایاک جمیع خیر الدنیا وجمیع خیر الآخرة واصرف عنی بمسألتی ایاک جمیع شر الدنیا وشر الآخرة فانه غیر منقوص ما اعطیت وزدنی من فضلک یا ارحم الراحمین

اللهم انی اسئلک ان تجعل فیما تقضی وتقدر من الامر المحتوم ... من القضاء الذی لا یرد ولا یبدل ان تکتبنی من حجاج بیتک الحرام المبرور حجهم المشکور سعیهم المغفور ذنوبهم ... واجعل فیما تقضی ... یا ارحم الراحمین

روز چهارشنبه سیم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲

اللهم ارزقنی فیه الذهن والتنبیه وباعدنی فیه من السفاهة والتمویه واجعل لی نصیبا من کل خیر تنزل فیه بجودک یا اجود الاجودین دعای بزرگوار افتتاح در ایام ولیالی رمضان بخوان

اللهم انی افتتح الثناء بحمدک وانت مسدد للصواب بمنک وایقنت انک انت ارحم الراحمین فی موضع العفو والرحمة واشد المعاقبین فی موضع النکال والنقمة واعظم المتجبرین فی موضع الکبریاء والعظمة اللهم اذنت لی فی دعائک ومسألتک فاسمع یا سمیع مدحتی واجب یا رحیم دعوتی واقل یا غفور عثرتی فکم یا الهی من کربة قد فرجتها وهموم قد کشفتها وعثرة قد اقلتها ورحمة قد نشرتها وحلقة بلاء قد فککتها الحمد لله الذی لم یتخذ صاحبة ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولم یکن له ولی من الذل وکبره تکبیرا الحمد لله بجمیع محامده کلها علی جمیع نعمه کلها الحمد لله الذی لا مضاد له فی ملکه ولا منازع له فی امره الحمد لله الذی لا شریک له فی خلقه ولا شبیه له فی عظمته الحمد لله الفاشی فی الخلق امره وحمده الظاهر بالکرم مجده

در چادر دوشنبه آقای آقا میرزا خلیل مستوفی [illegible] خط و قبض [illegible] در حضور سرکار عالی [illegible] فوج [illegible]

با [illegible] باوجود روزه بقول عوام همچین شغال [illegible] بر روزه فراغت [illegible] که [illegible] زیاده از روزی

شب پنجشنبه

خداوند تبارک و تعالی اقبال الصاحب مرحمت فرماید ابدا کامل جهو

[illegible]

[illegible]

ويحيي الموتى ويميت الاحياء وهو حي لا يموت
بيده الخير وهو على كل شيء قدير
اللهم صل على محمد عبدك ورسولك وامينك
وصفيك وحبيبك وخيرتك من خلقك وحافظ سرك ومبلغ رسالاتك
افضل واحسن واجمل واكمل وازكى وانمى واطيب واطهر واسنى واكثر ما صليت وباركت
وترحمت وتحننت وسلمت على احد من عبادك وانبيائك ورسلك وصفوتك واهل الكرامة
عليك من خلقك اللهم صل على علي امير المؤمنين ووصي رسول رب العالمين عبدك ووليك واخي رسولك
وحجتك على خلقك وآيتك الكبرى والنبأ العظيم

روز پنجشنبه چهارم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲

اللهم قوني فيه على اقامة امرك واذقني فيه حلاوة ذكرك واوزعني فيه لاداء شكرك بكرمك واحفظني فيه بحفظك وسترك يا ابصر الناظرين

[illegible] روی [illegible] الامام جعفر [illegible] علیه السلام [illegible] قال [illegible]

[illegible]

مکر و لاف دهر دل ما را روان

شب جمعه

تازه که رخسار زیبای روز رزینه رضیه را غازه آید بود لکارس آراسته

آقای فتح الله خان بسلطان نایب شکیبی صحبت را مشکین نفس انداز آقا حسین زاد المعاد را بیار که در این شب بزرگوار لکار است

سلام جمیع الیهما مع عدد ایام

دفعه ان الیهر ان من ابرار اجمع عدد ایام

قل بهار وجید ان کان فی النهر فعلم ما اعد منیع مع الدفن نیب

علیه السلام و بدعوا له الصفا سلام علی سدره المنتهی لعد مثلها لدر الدرر ان

روز جمعه پنجم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲ اللهم اجعل لی فیه من المستغفرین فیه من عبادک

الصالحین القانتین واجعلنی فیه من اولیائک المقربین برحمتک یا ارحم الراحمین یا رحمن یا رحیم

از کنار رودخانه تفرج راه چاپار سیاه آمدم امروز در روح تازه بسیار دیده شد حساب می باید بنویسیم دیگر احتیاج مواجب اینها نبود

اگر حضرت صاحب کارهای خارجه و خرجهای متفرقه اگر اینها نباشد بگذارد از دنیا و آخرت از شکر اینها مانده‌ایم توکلت علی الله

ب تشبیه

در محضر حضرت عالی بیش از بیش در عطریات صرف که بگفتار حق و یقین و خسته اخوانی در امور مردم حفظ و قبض کنید

اموریکه بود انجام پذیرفته بمکان خود و مشغول اعمال ماه مبارک خسته ذره قوه و قابلیت عنایت و کرامت فرمایید

روز سه‌شنبه ششم رمضان المبارک سنه ۱۳۰۲

ماه خیر و برکت و عبادت بر من بخیر و رحمت و خسارت آمد خسارت روزگار ز روزگار بر این تن خاکی بر بلا رسید

غیر تسلیم و رضا که چاره در کف شیر نر خونخواره بار بی تعدیل مالیات این طوایف چاپار و یاماق بر ما خمیر نوشته آمد

شب یکشنبه

بهار تخاقوی ئیل منقضی شد بر پای آنکه قصیده باسیم

